Irana Esperanto-Asocio انجمن اسپرانتوی ایران

پیام سبزاندیشان

فصل‌نامه فرهنگی دو زبانه‌ی فارسی و اسپرانتو ـ دوره دوم، شماره ۹، بهار ۹۳

هم آغازی اولین کنگره ملی اسپرانتو ایران و نوروز باستانی

گزارش کنگره اسپرانتوی ایران و صدور قطعنامه

هرتسبرگ (شهر اسپرانتو) قلب تپنده

افتتاح کانال تلویزیونی اینترنتی Esperanto TV سیدنی

کتاب شناسی اسپرانتو

به نام خداوند جان و خرد

پیام سبزاندیشان

فصل‌نامه‌ی پژوهشی ـ فرهنگی دو زبانه‌ی فارسی و اسپرانتو
***
دوره دوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹۳
***
شماره استاندارد بین‌المللی: ISSN 1728-6174
***
تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱
***

گرافیک وحروفچینی: سبزاندیشان
***

نشانی‌ها:
پایگاه اینترنتی: www.espero.ir
پست الکترونیک: info@espero.ir

همکاران تحریریه‌ی این شماره:

- شیرین احمدنیا
- سعید برهانی
- رازمهر پرتو
- کیهان صیادپور
- سیمین عمرانی
- منیره فهمی
- شلر کریمی
- علی‌اصغر کوثری
- بهجت ممدوحی
- احمدرضا ممدوحی

تصویر روی جلد فارسی

مازیچال، کلاردشت: سروش خطابی

در این شماره می‌خوانید:

بخش اسپرانتو:

دوستان و خوانندگان ارجمند!

موسسه سبزاندیشان (انجمن اسپرانتوی ایران) در تاریخ بیش از ۹۰ ساله‌ی اسپرانتو در ایران، تنها نهاد اسپرانتویی شناسنامه‌دار است. ما تجربه‌ی فعالیت گروهی را برای / درباره‌ی اسپرانتو با این نهاد آغاز کرده‌ایم.

بنیان‌گذاران سبزاندیشان با اعتقاد به خرد جمعی و نگاه استراتژیک به فعالیت‌های گروهی، در سال ۱۳۷۵ اقدام به ثبت آن نمودند و اکنون می‌روند تا در راستای ثبت این نهاد به عنوان انجمن قدم بردارند. پس از پیدایش سبزاندیشان جنبش فرهنگی اسپرانتو به‌صورت متعادل و واقع‌گرایانه رشدی امیدوارکننده در سراسر کشور داشته است. اطلاعات و آگاهینامه‌های منتشرشده از یک سو بر بنیان واقعیت‌های اسپرانتو در جهان امروز بوده و از سوی دیگر گزافه‌گویی‌ها و کژبافی‌ها را درباره این زبان زدوده است.

نگاهی کوتاه و گزیده به آنچه در گذشته صورت گرفت:

- برگزاری دوره‌های آموزشی در فرهنگسراهای خاوران، بهمن، خانه فرهنگ گلها.
- برگزاری ۳ نمایشگاه عمومی در فرهنگسراهای بهمن و خاوران و سه سال شرکت در نمایشگاه مطبوعات پس از دریافت مجوز برای انتشار فصلنامه فرهنگی و دو زبانه فارسی ـ اسپرانتو پیام سبزاندیشان در سال ۷۹ .
- برگزاری ۶ نشست آشنایی با اسپرانتو در فرهنگسراهای گوناگون و همایش اسپرانتو، محیط زیست و گفتگوی تمدن‌ها (با همکاری شهرداری تهران)
- پشتیبانی دوره‌های آموزش اسپرانتو در دانشگاه‌های تبریز و مشهد
- همکار کشوری انجمن جهانی اسپرانتو (گسترش چشمگیر اعضا و نمایندگان آن در سراسر کشور)
- همکار کشوری اتحادیه بین‌المللی آموزگاران اسپرانتو (بخش آموزشی)
- همکار کشوری سازمان جهانی حوانان اسپرانتودان (بخش جوانان)
- برگزاری گلگشت‌های داخلی و شرکت در سمینارهای خارجی منطقه‌ای از جمله ارمنستان و باکو. به منظور کسب فرهنگ زیست گروهی و ترویج فرهنگ زیست محیطی در بین اسپرانتودانان.
- چاپ و انتشار کتاب‌های مرجع اسپرانتویی از جمله فرهنگ جامع اسپرانتو ـ فارسی تالیف استاد مرحوم عارف آذری، پدیده اسپرانتو و آسان‌ترین زبان دنیا از پایه تا پیشرفته تالیف مهندس احمدرضا ممدوحی.
- همکاری با انجمن جهانی اسپرانتو در تهیه و تدوین چاپ کتاب‌های مرجع آموزشی اسپرانتو برای عرب‌زبانان.
- برگزاری پیوسته کلاس‌های حضوری آموزشی و دوره‌های موفق مکاتبه‌ای اسپرانتو با پوشش کشوری.
- و ... ده‌ها مورد دیگر.

و اما اکنون:

- در این خصوص پس از وقفه‌ای کوتاه در سال‌های اخیر باید به برگزاری سخنرانی‌های ماهیانه به زبان اسپرانتو، نشست‌های ادبی و آزاد، ادامه انتشار الکترونیکی ـ اینترنتی فصلنامه پیام سبزاندیشان با خوانندگانی در داخل و خارج کشور، و عضویت در بانک اطلاعات مطبوعات کشور، برگزاری کلاس‌های آموزشی و مکاتبه‌ای، برگزاری اولین کنگره ملی اسپرانتو در ایران، و آغاز گلگشت‌های داخلی باید اشاره نمود.



انجمن اسپرانتوی ایران تشکلی است که روح دموکراسی بر آن حاکم است و همه‌ی اعضای آن از حقوق یکسانی برخوردارند. برای پویایی بخشیدن به این سیستم شایسته است که اعضای آن فعالانه در برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌ها مشارکت داشته باشند.

چرا شایسته است که عضو انجمن اسپرانتوی ایران شویم؟

با عضویت در ***انجمن اسپرانتوی ایران*** تشکیل نهادی قوی برای فعالیت در زمینه گسترش اسپرانتو شکل می گیرد که به هیچ‌عنوان با فعالیت‌های فردی و شخصی قابل مقایسه نمی‌باشد و با ما با دیگر اسپرانتودانان و دوست‌داران اسپرانتو مرتبط شده و می‌توانیم برنامه‌هایی را در سطح منطقه‌ای و ملی به اجرا درآوریم، همچون اجرای پروژه‌ی "زبان سلام" از سری طرح‌های انجمن جهانی اسپرانتو که در ایران با اقدام و همیاری اسپرانتودانان مشهدی در جهت آموزش این زبان به پناهندگان افغانی مقیم صورت گرفت و آنان در بازگشت به کشور خود اقدام به ادامه روند آموزش اسپرانتو در سطح ملی و دانشگاهی نمودند.

همانگونه که آگاه هستید دوام و بقای انجمن اسپرانتوی ایران جز در سایه پشتیبانی تک‌تک اسپرانتودانان ایران امکان‌پذیر نمی باشد، زیرا نهادی مدنی است که بی‌هیچ پشتوانه‌ای تنها با کمک‌های داوطلبانه و مردمی توان ادامه‌ی راه را دارد. اینک پس از افت و خیزهای فراوان در آستانه‌ی فصلی نوین از فعالیت‌های خود قرار گرفته‌ایم و تجدید سازمان (از موسسه به انجمن) امری گریزناپذیر می‌نماید که می‌بایست برآوردی از توانایی‌های بالفعل و بالقوه صورت گیرد. باید پذیرفت که بدون مشارکت اسپرانتودانان و حامیان و دوست‌داران آن امکان هیچ تغییری در وضعیت اسپرانتو در ایران ایجاد نخواهد شد. لذا اگر به ماندگاری نهادی همچون سبزاندیشان، انجمن اسپرانتوی ایران اعتقاد دارید در پیوستن به صف اعضای ان درنگ نکنید!

از همه‌ی کسانی که می‌خواهند:

- **به نوعی در گسترش و به‌کارگیری اسپرانتو در کشورمان مشارکت نمایند،**
- **در کار مسئولیت‌ها کاندید شده و فعالیت نمایند،**
- **از حرکت منسجم و سازماندهی‌شده درباره‌ی اسپرانتو پشتیبانی نمایند،**

تقاضا می‌شود عضو انجمن اسپرانتوی ایران شوند.

کمیته‌ی مرکزی انجمن اسپرانتو ایران







گزارش

هم آغازی اولین کنگره ملی اسپرانتو ایران و نوروز باستانی در تهران





بازگردان: شلر کریمی

اولین کنگره اسپرانتوی ایـــران (IREK) از ۲۴ تا ۲۶ مارس با بیش از ۱۰۰ شرکت کننده از ۱۰ کشور جهان (استرالیا، فرانسه، ژاپن، کره ، لهستان و چین و...) و ۸ استان ایران (البرز، کرمانشاه، خراسان، مازندران، اصفهان، کردستان، هرمزگـــان و تهـران) در تهران برگزار شد.

در روز اول کنگـــره کـــه آن را انجمن اسپرانتوی ایـران (IREA) بـا کمـک موسسه‌ی تخصصی یسنا سـازماندهی و برگـزار کـرد، بعـد از برنامه های کوتـاه افتتاحیـه کـه بـه کنگره های سازمان جهـانی اسـپرانتو بسیار شباهت داشت، مانند همخوانی سرود امید و پیـام سـلام نماینـدگان انجمن ها و اسپرانتودانان کـشورها و استان‌های دیگر ایرانبه گونـه‌ای کـه دکتر سو گیلسو، هـم‌آرمان مجـرب کره‌ای و عـضو سـابق هیـات مـدیره سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، آقای لی جونگ کی، عـضو هیـات مـدیره سـازمان جهـانی اسـپرانتو (UEA) و رئیـس سـابق KAEM (کمیـسیون بخـش آسـیایی جنـبش اسـپرانتوی سازمان جهانی اسـپرانتو) پیـام دکتـر مارک فِتِس، رئیـس سـازمان جهـانی اسـپرانتو (UEA) بـه اولیـن کنگـره اسپرانتوی ایـران (IREK1) را قرائـت کردند. متن پیام چنین است:

"سرنوشـت و اهمیـت اولیـن کنگـره اسپرانتو در ایران، کشوری بـا تاریخـی پرقدمت و باشـکوه کـه نقـش بـسیار مهمی را در توسعه منطقه وسـیع بیـن اروپـا، آسیا و آفریقـا ایفـا می کند، در دستان شما قرار گرفته است. سخن از منطقه ای است کـه هنـوز در معـرض تهدیدات و منازعات گوناگون بوده، و به همین دلیل جایی است که بـه فوریـت نیاز به گسترش روح صـلح‌آمـیزی دارد که اسپرانتو از بدو تولد حامل آن است."

اعلام برنامه و معرفـی سـخنرانان توسط خـانم بهـار سـیف (بـه زبـان فارسی) و مهندس احمدرضا ممدوحی (به زبان اسپرانتو) که تلاش کردند تـا حد امکان حاضران را هم به فارسی و هم به اسپرانتو مطلع نماینـد، صـورت گرفت. هیات مدیره انجمن اسپرانتوی ایران، دکتر کیهان صیادپور، مهنـدس حمزه شفیعی، خانم سیمین عمرانی و مهندس احمدرضا ممدوحی بـه ارائـه گـــزارش در مـــورد وضـــعیت و فعالیت‌های مختلف موسسه، که چنـد سال قبل به سازمان جهانی اسپرانتـو (UEA) پیوسته بود، پرداختند.

برنامـه هـای کوتـاه هـنـری روز افتتاحیـه شـامل تئـاتر کمـدی در ۵ قسمت، دربـاره‌ی وجهـه و خـدمات اسپرانتو (همچون آسانی آن و خدمات مسافرتی) و نواختن موسیقی، خوانـدن آوازهای سنتی ایرانی بود کـه توسـط

گروه واحه (واحه در زبان فارسی به معنای نقطه‌ای سرسبز در صحرا) به کارگردانی خانم نیکو ممدوحی (اسپرانتودان از بدو تولد و کارگردان تئاتر) اجرا شد. هنرمندان واهه در طول هر دو روز کنگره خانم ماهدخت مولایی، آقای مهدی صفری و آقای امیرنیما الهی بودند. کارگردان فنی گروه آقای کیومرث حائری بود.

در ابتدا موسیقی سنتی ایرانی توسط خانم خورشید دادبه و آقای سپند دادبه و موسیقی‌های بعدی توسط دف نوازان، آقایان امیرحسین دهقانی و امیرحسین ادیبی اجرا گردید. مجموعه ی حاضران شرکت کننده در کنگره همه‌ی هنرمندان فوق را مورد تشویق طولانی مدت خود قرار دادند.

سپس عصر آشنایی برگزار گردید که طی آن آقای گی پرن از کشور فرانسه، از طریق اسلاید شهرهایی را که در آن‌ها اولین کنگره بین المللی اسپرانتو در سال ۱۹۰۵ برگزار شد و کنگره جهانی که در سال ۲۰۱۵ برگزار خواهد گردید را به نمایش گذاشت.

در پایان اولین روز کنگره، خانم تاهیرا ماساکو از ژاپن به اجرای حراج بانشاط و سرزنده‌ی اجناس اسپرانتویی پرداخته و تمام درآمد حاصل از آن را به انجمن اسپرانتوی ایران (IREA) هدیه نمود. علاوه بر اهدای کالاهای مذکور، ایشان لطف نمود و هدایای آقای پل دیزایِلی از استرالیا را نیز از طریق حراج به فروش گذاشت.

روز دوم پس از پذیرایی، با سخنرانی بسیار جالب و تاثیرگذار آقای لی جونگ کی (Lee Jung Kee) درباره‌ی تجربه‌های خود در ارتباط با مرکز فرهنگی سئول شروع شد. وی آن را ۲۳ سال قبل تاسیس کرد و تاکنون ۲۶۶ دوره‌ی آموزشی در آن‌جا برگزار شده است و دوره‌ی جدید نیز اکنون در همین ماه (مارس) در حال برگزاری است.

دومین سخنرانی در روز دوم توسط مهندس احمدرضا ممدوحی، ریاست معاونت انجمن اسپرانتوی ایران و سرنماینده‌ی سابق سازمان جهانی اسپرانتو در ایران، تحت عنوان "ایران و اسپرانتو" ایراد شد. در طول سخنرانی، ایشان به چرایی‌های عدم برگزاری کنگره در ایران تاکنون، تشنگی تاریخی ایران برای زبان مشترک و ظهور منطقی اولین زبان ساختگی تحت عنوان بالاییبالان در ایران (سرزمین پارس) در قرن ۱۵ مسلادی اشاره نمود. وی هم‌چنین درباره‌ی آنچه که ایران می‌خواهد و می‌تواند به‌وسیله‌ی اسپرانتو به دنیا بدهد (عمدتا آموزه‌های صلح‌طلبانه و بردبارانه صوفی‌گرایی ایرانی که به رای و نظر ایشان برای دنیای جنگ‌طلب و مادی‌گرای امروزه مورد نیاز است) و آنچه را که ایران عمدتا از جهان، مانند ساخته‌ها، علوم و تکنولوژی‌های تازه‌ی دیگر کشورها می‌خواهد و نیاز دارد تا به‌وسیله اسپرانتو کسب کند سخن گفت.

همزمان در سالن دیگر محل برگزاری کنگره ـ هتل شهر در شرق تهران ـ مقاله‌های پذیرفته شده‌ی در کنگره به زبان فارسی همچون "شیوه‌های همگانی‌سازیِ پیشبرد اسپرانتو در ایران" (آقای احمد اکبری از تهران)، "اسپرانتو و دورنمای آینده آن" (خانم فرشیده عربشاهی از اصفهان)، و "[نرم افزار] کتاب‌شناسی اسپرانتو در ایران" (آقای علی اصغر کوثری از کرمانشاه) معرفی گردید.

آقای امید روحانیان عضو ایرانی کمیسیون بخش آسیایی سازمان جهانی اسپرانتو (KAEM) گزارش کوتاهی همراه با چند پیشنهاد ارائه نمود که در واکنش به آن‌ها آقای لی یونگ کی با تاکید توضیحات و پیشنهاداتی چند مبتنی بر تشویق و تشجیع رسما بیان نمود. سومین سخنران دکتر شیرین احمدنیا، جامعه شناس مشهور، شاعر و نویسنده‌ی پیشکسوت اسپرانتو، به ذکر نکاتی درباره‌ی جنبه‌های مختلف وضعیت زنان در ایران و کمک‌های بالقوه‌ای که اسپرانتو می‌تواند برای موفقیت آنان انجام دهد، پرداخت. ایشان به‌عنوان نمونه خود را مثال زدند که در سن ۱۶ سالگی اسپرانتو را یاد گرفته و در ۲۳ سالگی در سال ۱۹۸۶ به کنگره‌ی جهانی چین راه یافت و از آغاز همان سال‌ها اشعارش در نشریات اسپرانتویی همچون la fonto، Heroldo و Monato به چاپ رسید.

برنامه‌های کوتاه هنری روز دوم کنگره شامل ۷ تئاتر کمدی در ارتباط با سفره‌ی هفت سین، سنت سال نو ایرانی بود و همچنین موسیقی و ترانه‌های سنتی مردمی توسط گروه واحه: آقایان رضا رزاز، علی پنجه شاهین و رُهام خورشیدوند اجرا گردید. اثر پایانی و شگفت‌انگیز گروه واحه،

ترانه‌ی مردمی و مشهور به دو زبان اسپرانتو و فارسی بود که با همسرایی همه‌ی حاضران در حالی که قبلا متن آن به هر دو زبان فارسی و اسپرانتو در اختیار آنان قرار گرفته بود، اتمام بخش هنری روز دوم بود.

چهارمین سخنران کنگره‌ی اسپرانتوی ایران دکتر سو گیلسو، که با حسی شورانگیز در مورد اهداف زبان جهانی همچون آسانی، کمال و قدرت کاربرد که اسپرانتو به‌طرز بسیار ارضاکننده‌ای آن‌ها را دارد و زبانهای ملی دیگر همچون انگلیسی فاقد آنهاست، سخن راند. پس از پذیرایی مختصر عصرانه، پنجمین و آخرین سخنرانی به آقای غلامرضا آذرهوشنگ نویسنده و مترجم ایرانی که در عین حال مروج ماساژدرمانی چینی (Yumeihotorapy) است، به زبان اسپرانتو با عنوان "اسپرانتو و ترجمه" اختصاص یافت. او به ۴ اصل مترجمان برای ترجمه بهتر متن‌های عادی روزمره و ۳ مورد دیگر برای متون ادبی اشاره کرد.

در پایان همه‌ی سخنرانان برای پاسخ به مجموعه سوالات حاضران در ارتباط با سخنرانی‌های‌شان روی صحنه رفتند. آنگاه قطعنامه‌ی اولین کنگره‌ی اسپرانتوی ایران توسط دکتر کیهان صیادپور ریاست انجمن اسپرانتوی ایران با صدای بلند قرائت، و با تشویق اعضای کنگره به تصویب و تایید شرکت کنندگان رسید و در ادامه ایشان نسخه‌های "اشعار فارسی" (اشعار اصیل ایرانی به اسپرانتو) را به همه‌ی میهمانان خارجی کنگره (کسانی که کتابهایی به انجمن اسپرانتوی ایران هدیه کرده بودند) به صورت انفرادی و برای کتابخانه‌های انجمن‌های اسپرانتوی کشورشان هدیه نمود. همچنین لوح‌های تقدیر و صفحات یادبود به تمام کسانی که به برگزاری اولین کنگره‌ی اسپرانتوی ایران کمک کردند یا در آن سهیم بودند اعطا گردید.

عکس‌های دسته جمعی شرکت‌کنندگان کنگره به‌همراه مسئولان و میهمانان خارجی در سالن برگزاری کنگره و بخش خروجی هتل شهر آخرین بخش از برنامه رسمی این همایش ملی بود.















قطع‌نامه‌ی نخستین کنگره‌ی اسپرانتوی ایران

موضوع کنگره: اسپرانتو، زبان ایده و آرمان

ما، شرکت‌کنندگان اولین کنگره‌ی اسپرانتوی ایران، از هشت کشور جهان از بیست و چهارم تا بیست و ششم مارس سال ۲۰۱۴ (چهارم تا ششم فروردین‌ماه سال ۱۳۹۳) در تهران، ایران، گرد هم آمدیم، هم‌صدا

تأکید می‌کنیم بر:

ارزشِ حیاتی زبان اسپرانتو برای دسترسی بشریت به پایداری، زیرا این زبان بر اساس ایده و آرمان صلح، برابری، عدالت، دوستی و احترام متقابل، پا بر عرصه‌ی وجود گذاشته است

بهبود ریشه‌ای اوضاع بشریت در همه‌ی زمینه‌ها بعد از جهانی‌شدن اسپرانتو، از قبیل: اوضاع اجتماعی، اقتصادی، معنوی، آموزشی و سیاسی. درنتیجه ما

با توجه به این‌که:

یونسکو طی دو قطعنامه‌ی خود (در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۸۷) در مورد اسپرانتو، به همه‌ی دولت‌های عضو خود آموزش اسپرانتو را در مدارس و دانشگاه‌ها توصیه کرده است

ایران حتی پیش از این قطعنامه‌های یونسکو، در معرفی و پیشنهاد بهره‌گیری از زبان اسپرانتو در گردهمایی‌ها و ارتباطات بین‌المللی، از اولین دهه‌های پیدایش آن و در نخستین نشست جامعه‌ی ملل (شکل اولیه‌ی سازمان ملل متحد) در سال ۱۹۲۱، نقش مهمی داشته است

ایران هم‌چنین مبتکر ''سال گفتگوی تمدن‌ها''ی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ بوده‌است؛ و این که اولین شرط برای برقراری هرگونه گفتگوی صحیح و عادلانه، وجود زبانی مشترک و بدون تبعیض، مانند زبان اسپرانتو است و

با درنظر داشتن این‌که:

اسپرانتو به عنوان زبانی سازگار با محیط زیست می‌تواند به بشریت برای رسیدن به اهداف پایداری در هر سه زمینه‌ی آن، یعنی: پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، کمک بسیار زیادی کند، و در جهت صرفه‌جویی کردن در نیروی انسانی، وقت و منابع طبیعی، و هم‌چنین احتراز از ایجاد مقادیر فوق‌العاده زیادی از گازهای گل‌خانه‌ای، به‌ویژه گاز CO_2 نقش بزرگی داشته باشد

اینترنت – که احتمالاً پیشرفته‌ترین و تأثیرگذارترین دست‌آورد و اختراعِ بشریت در زمینه‌ی ارتباطات است – بدون وجود ترجمه‌ی مطالب آن به زبان اسپرانتو، سَتَروَن خواهد ماند، زیرا

۸

هیچ‌کسی قادر نیست که بر تمامی زبان‌های ملی‌ای که مطالب اینترنت به آن‌ها نوشته شده است تسلط پیدا کند. این امر در مورد فیلم ها، کتاب ها، مجلات، روزنامه ها و برنامه های رادیویی و تلویزیونی نیز صادق است. یکی از نتایج نظم نابسامان زبانی موجود در دنیا، تبعیض و بی‌عدالتی در داوری و اهدای جوایزی مانند نوبل و اسکار است.

در طول تاریخ، تحمیل زبان‌های گوناگون ملی به‌عنوان زبان بین‌المللی، نه‌تنها هیچ‌گونه کمکی به ایجاد برابری در ارتباطات، صلح و دوستی میان مردم نکرده است، بلکه حتی برعکس، باعث افزایش نفرت و تعصب بین افراد کشورهای مختلف و حتی افرادی که در یک کشور واحد، به زبان‌های مختلف صحبت می کنند، شده است.

یادگیری زبان های ملی خارجی مثل فرانسوی و انگلیسی، حتی در درازمدت، بازدهی بسیار ناچیزی دارد (به‌طوری‌که در مشرق‌زمین پس از سال‌های متمادی آموزش زبان بیگانه، از هر هزار نفر، تنها یک نفر قادر می‌گردد که از زبان خارجی یادگرفته شده، استفاده کند، و در غرب از هرصد نفر، فقط یک نفر قادر به این کار می‌شود).

یادگیری حتی کوتاه‌مدت زبان اسپرانتو (چیزی در حدود تنها ۱۰۰ ساعت)، برای برقراری ارتباط میان متفاوت‌ترین افراد روی زمین، کاملاً مؤثر است.

نه غرب و نه شرق، نه شمال و نه جنوب، به‌تنهایی تمامی دستاوردهای بشریت را – چه مادی و چه معنوی – در اختیار ندارد.

به وسیله ی ایجاد ارتباطات توسط زبان اسپرانتو، می توان دوستی، تساهل، علوم، هنرها و فن‌آوری‌ها را به‌خوبی و بدون هرگونه تبعیضی، در میان کشورها، فرهنگ‌ها و مردم مختلف جهان به‌حرکت درآورد.

تجربیات و آزمایش‌های بسیار زیادی در کشورهای گوناگون دنیا، مانند انگلستان، استرالیا، ایتالیا و ... نشان داده است که فراگیری اسپرانتو فواید گوناگون و فراوانی دارد، از آن‌جمله: ارتباط سریع دانش آموزان با همتایان خود در دیگر کشورهای جهان، فراگیری، درک و آشنایی بنیادی‌تر ایشان با زبان مادری خود، و یادگیری آسان‌تر، بهتر و سریع‌تر دیگر زبان‌های ملی توسط ایشان است،

موارد زیر را مؤکداً به همه ی نهادها، مقامات، و مؤسسات دولتی و غیردولتی ـ و همین‌طور به همه‌ی افراد **توصیه می کنیم:**

مشارکت کردن برای عرضه و آموزش هرچه گسترده‌تر، بیش‌تر، بهتر و سریع‌تر زبان بین‌المللی اسپرانتو.

مورد استفاده قرار دادن اسپرانتو در ارایه‌ی بین‌المللی همه‌گونه محصولات متعلق به خود مانند، از قبیل کتاب‌ها، نشریات، روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، فیلم‌ها و صفحات اینترنتی.

فراخوان می کنیم:

وزارت‌خانه‌های ذی‌ربط (مثل آموزش و پروش،آموزش عالی، ورزش، ...) را جهت بررسی مجدانه‌ی تجربیات به‌دست‌آمده در کشورهای دیگر و آغاز آموزش و به‌کارگیری اسپرانتو.

سازمان‌های غیردولتی – خواه ملی خواه بین‌المللی — را جهت کمک‌کردن به شناساندن، آموزش و به کارگیری زبان اسپرانتو به هر وسیله و در هر زمینه از جمله استفاده از آن در ارتباطات و نشست‌های بین‌المللی خود.

بازگردان از اسپرانتو: بهجت ممدوحی

دهکده جهانی زبان جهانی زبان اسپرانتو







گردآوری و تنظیم: سعید برهانی

بخش دوم زبان جهانی

زبان مهم‌ترین وسیله ارتباطی بین انسان‌ها بوده و بزرگ‌ترین مزیت انسان نسبت به حیوان به‌شمار می‌رود. تحقیقات نشان داده است که نیروی تعقل در نزد انسان‌هایی که بی‌بهره از زبان و کاربرد آن بوده‌اند رشد کافی نداشته است. هم‌چنین زبان بزرگ‌ترین وسیله انتقال فرهنگ و تمدن از گذشته به حال و از حال به آینده می‌باشد. زبان انسان به‌شکل کنونی‌اش صد هزار سال قدمت دارد. دانشمندان تعداد زبان‌های زنده موجود در جهان را حدود سه هزار تخمین می‌زنند (صاحب‌الزمانی ، فردا شدن امروز ، ۱۳۵۶، ص۱۲). از این میان قاره افریقا با دارا بودن حدود دو هزار زبان (یازده زبان رسمی) و کشور مکزیک با حدود دویست زبان دارای بیش‌ترین تعداد زبان می‌باشند. هم‌چنین کشور سوئیس با چهار زبان رسمی بیش‌ترین زبان رسمی را در بین کشورهای جهان داراست (صمیمی، فرهنگ زبان اسپرانتو فارسی، ۱۳۶۳، ص۳). زبان وارلپیری (Warlpiri) زبان بومیان استرالیا با شصت هزار سال قدمت، قدیمی‌ترین زبان زنده دنیا است (مستند «زبان‌ها» شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲). البته این همه در حالی است که حدود دو هزار زبان نیز تاکنون به دلایل مختلف از میان رفته‌اند. برخی از مهم‌ترین دلایل آن عبارت است از:

الف) جنگ‌ها: در طول تاریخ معمولا زبان قوم یا کشور پیروز در جنگ به‌اجبار به‌عنوان زبان رسمی و یا حداقل یکی از زبان‌های رسمی در سرزمین مورد تهاجم مورد استفاده قرار می‌گرفته است که اصطلاحاً به آن‌ها زبان «قشر زبرین» اطلاق می‌گردد. مثل زبان عربی در کشورهایی نظیر مصر، الجزایر، تونس و ... و یا زبان انگلیسی در کشورهایی نظیر هندوستان، پاکستان، بنگلادش و ... که زمانی مستعمره کشور انگلستان بوده‌اند.

ب) مذهب و فرهنگ: این مقوله نیز به تنهایی و یا به همراهی عامل جنگ باعث نفوذ زبانی در سرزمینی و به تبع آن سبب نابودی و یا تضعیف زبان اصلی آن سرزمین شده است. به عنوان مثال زبان عربی به پشتوانه مذهبی و فرهنگی دین اسلام به عنوان زبان رسمی بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی انتخاب گردیده است. هرچند در اکثر موارد آغاز نفوذ آن سبب بروز جنگ بوده است.

ج) مهاجرت: این مورد نیز در بسیاری موارد باعث به فراموشی سپرده شدن زبان مادری توسط قوم مهاجر و پذیرفتن زبان قوم میزبان گردیده است.

د) دارا نبودن کتابت (خط): علت نابودی بسیاری از زبان‌ها در طول تاریخ عدم وجود خط برای آن زبان‌ها است. زیرا در این صورت تنها عاملی که می‌تواند باعث انتقال زبان از نسلی به نسل دیگر گردد، کاربرد شفاهی آن است و این موضوع زبان را بسیار تاثیرپذیر می‌نماید. در حالی که وجود خط زبان را تا حدود زیادی از نابودی و حتی تغییرات حفظ می‌نماید.

زبان‌های بین‌المللی

در طول تاریخ تنها شش زبان از میان بیش از شش هزار زبان زنده، نیمه زنده و مرده موجود در جهان توانسته‌اند به آن‌سوی مرزهای سخنگویان اصلی خود نفوذ کرده و توسط اقوام مختلف مورد استفاده قرار بگیرند و جنبه بین‌المللی و جهانی پیدا کنند. این زبان‌ها عبارتند از: فارسی، یونانی، عربی، لاتین، انگلیسی و فرانسه. ایرانی‌ها ظاهراً اولین کسانی بوده‌اند که توانسته‌اند زبان خود ـ فارسی ـ را به خارج از سرزمین خود صادر کرده و به‌عنوان زبان بین‌المللی مطرح سازنند. این موضوع برمی‌گردد به دوران امپراطوری هخامنشیان، زمانی که ایران به‌عنوان یکی از دو ابرقدرت جهان آن زمان شناخته می‌شد. در آن زمان مکاتبات رسمی و درباری بین حکومت مرکزی و حکام محلی سرزمین‌های تحت سیطره آن به زبان فارسی انجام می‌گرفت. پس از شکست سپاه ایران از اسکندر و فتح ایران به‌دست وی برای مدتی زبان یونانی به‌عنوان زبان رسمی بین‌المللی در منطقه مورد استفاده قرار گرفت. اما این موضوع دوام زیادی نیافت تا جایی‌که در حال حاضر به جز دو سنگ نبشته در پای دو مجسمه که در منطقه غرب ایران کشف گردیده است و به خط یونانی حک شده و تعداد بسیار

انگشت‌شمار از کلماتی که از یونانی به فارسی راه یافته‌اند هیچ اثر دیگری از این زبان در این منطقه نیست. زبان لاتین نیز در سرزمین‌های تحت سیطره امپراطوری روم شرقی به‌عنوان زبان رسمی مورد استفاده قرار گرفت و این موضوع تا قرن هفدهم میلادی ادامه داشت (صاحب الزمانی، همان کتاب، ص۲۳). اما زبان عربی با پیدایش دین مبین اسلام و به دنبال فتح ایران و دیگر سرزمین‌ها به‌دست اعراب مسلمان از زمان خلیفه دوم – عمر– به‌عنوان زبان رسمی بین‌المللی آن روزگار مطرح گردید به‌طوری‌که در مدارس نظامیه بغداد و نیشابور و مکتبخانه‌ها تدریس می‌گردید. در آن روزگار نیز (همچون امروز که دانستن یک زبان خارجی مخصوصاً از نوع لاتین آن! یک مزیت و افتخار محسوب می‌گردد) مردم یادگیری زبان عربی را به‌عنوان یک برتری و مزیت می‌انگاشتند. استفاده از زبان‌های انگلیسی و فرانسه به عنوان زبان‌های بین‌المللی از بعد از جنگ جهانی دوم و به‌دنبال پیروزی متفقین بر متحدین معمول گشت و علت این امر هم آن بود که دول پیروز در جنگ که عبارت بودند از امریکا، انگلستان، فرانسه، شوروی و چین پس از تاسیس جامعه ملل و به دنبال آن سازمان ملل متحد حقوقی را برای خود به‌عنوان فاتحان جنگ در نظر گرفت. از آن جمله حق وتو (Veto Right) و انتخاب زبان‌هایشان (یعنی انگلیسی، فرانسه، روسی و چینی) به‌عنوان زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد بود. بدین معنی که نمایندگان دائمی کشورهای عضو سازمان ملل متحد تنها مجاز به استفاده از این زبان‌ها در سخنرانی‌ها، بولتن‌ها و بیانیه های خود می‌باشند و مصوبات، سخنرانی‌ها، اعلامیه ها و بیانیه های رسمی سازمان ملل به این زبان‌ها منتشر می‌گردند. بعدها به دنبال جنگ اعراب با اسرائیل و پا فشاری آن‌ها زبان عربی نیز به‌عنوان زبان بین‌المللی جهان اسلام به زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد افزوده شد. پس از آن زبان اسپانیولی نیز به‌علت کثرت سخنگویان آن و این‌که زبان رسمی بسیاری از کشورها بود (زبان رسمی همه کشورهای آمریکای جنوبی غیر از برزیل – که زبان رسمی آن پرتقالی می‌باشد – اسپانیولی است) به‌عنوان زبان بعدی به زبان‌های فوق پیوست و به این ترتیب تعداد زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد به عدد شش رسید. در حال حاضر زبان‌های بنگالی، هندی، پرتقالی و اسپرانتو درخواست‌هایی به سازمان ملل جهت به‌رسمیت شناخته شدن آن‌ها ارائه شده است. سال ۲۰۱۱ نیز نخست وزیر ترکیه «رجب طیب اردوغان» نیز در دیداری با «بان کی مون» دبیر کل سازمان ملل متحد اظهار امیدواری کرد که زبان ترکی استانبولی نیز در ردیف زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد قرار گیرد (دایرةالمعارف آزاد اینترنتی wikipedia) زیر عنوان «زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد (UN Official Languages). این در حالی است که تعداد زبان‌های رسمی سازمان علمی فرهنگی وابسته به سازمان ملل متحد "یونسکو" ۹ زبان شامل زبان‌های فوق به علاوه زبان‌های ایتالیایی، پرتغالی و هندی است که در این میان زبان‌های کاری این سازمان همان شش زبان رسمی سازمان ملل می‌باشد. زبان هندی به‌دنبال سخنرانی جنجال برانگیز نماینده دائم کشور هند در مجمع عمومی این سازمان در سال ۱۹۷۸ به زبان هندی (برخلاف روال و آیین نامه‌های داخلی سازمان ملل متحد) که اعتراض حاضران را برانگیخت و فشار این کشور بر سازمان ملل و یونسکو مبنی بر این‌که چرا زبانی مثل انگلیسی با حداکثر چهارصد و پنجاه میلیون متکلم در سراسر جهان بایستی زبان رسمی باشد اما هندی با حدود هشتصد میلیون متکلم زبان رسمی نباشد! سرانجام به عنوان زبان نهم سازمان یونسکو انتخاب گردید. اما به نظر می‌رسد زبان انگلیسی توانسته است موفقیت بیش‌تری را در عرصه بین‌المللی نسبت به سایر رقبایش به‌دست آورد. سه علت اصلی و مهم این موفقیت عبارتند از:

الف) پشتیبانی سیاسی کشورهای امریکا و انگلستان و دیگر کشورهای انگلیسی زبان از زبان انگلیسی.

ب) پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی کشور امریکا در نیم قرن اخیر و شناخته شدن این کشور به‌عنوان مرکز علمی و تمدنی جهان امروز و اختراع و استفاده روزافزون از اینترنت به عنوان یک منبع رسانه‌ای عظیم اطلاعاتی، علمی و خبری که در حال حاضر بیش از ۸۰ ٪ سایت‌های آن به این زبان می باشد.

ج) سادگی این زبان از نظر یادگیری به نسبت سایر زبان‌های فوق و مخصوصاً به نسبت سایر زبان‌های خانواده لاتین از جمله ایتالیایی، اسپانیولی و به ویژه فرانسه.

اما آیا واقعاً دلایل فوق و پیروزی در یک نبرد بین‌المللی دلیل قابل قبولی برای پذیرش و استفاده از یک زبان بومی و ملی به عنوان یک زبان بین‌المللی و جهانی است و این‌که آیا زبان‌های بومی و ملی دارای نقایصی هستند که مانع از انتخاب شدن آن‌ها به عنوان یک زبان بین‌المللی و جهانی باشد و اصولاً یک زبان برای جهانی شدن چه خصوصیات و فاکتورهایی را باید داشته باشد؟

نقایص زبان‌های بومی و ملی

تمامی زبان‌های بومی و ملی دارای نقایصی هستند و اما این نقایص در همگی آن‌ها یکسان و به یک میزان نیست. از این گذشته زبان‌شناسان نیز در این‌که فاکتوری را به‌عنوان نقیصه محسوب نمایند یا خیر اختلاف نظر دارند. چه بسا جنبه‌ای از زبان از نظر گروهی از آن‌ها به‌عنوان نقیصه مطرح باشد ولی گروهی دیگر نه تنها آن را نقیصه ندانند بلکه به‌عنوان یک مزیت برشمارند. به برخی از این موارد در زیر اشاره می‌کنیم. در این بخش ما فرض را بر این می‌گذاریم که همه زبان‌های مورد بحث ما دارای جنبه نوشتاری بوده و از بررسی سایر زبان‌ها و همچنین گویش‌ها که اکثراً فاقد این خصوصیت می‌باشند صرف‌نظر می‌کنیم. نقایص اصلی

زبان‌های بومی و ملی عبارتند از:

۱) وجود استثنائات فراوان در قوائد دستوری، مکالمه، لغات و...

این نقیصه تقریباً در تمامی زبان‌های بومی و ملی کمابیش وجود دارد و یادگیری و حفظ این استثنائات (که معمولاً چاره ای جز حفظ کردن آن‌ها نمی باشد؛ چون از قاعده خاصی پیروی نمی‌کنند) مخصوصاً توسط افراد غیر بومی بسیار مشکل است. هرچند برخی از زبان‌شناسان معتقدند که وجود همین استثنائات زبان را زیباتر ساخته و موجب به وجود آمدن صنایع ادبی، کنایات، ضرب المثل‌ها و عبارات نغز در زبان می گردد. اما در عرصه بین‌المللی همین زیبایی‌ها مشکلات فراوانی را برای زبان آموزان ایجاد نموده و چه بسا باعث به‌کارگیری اشتباه آن‌ها از سوی زبان‌آموز خارجی می‌گردد.

۲) تعداد زیاد قواعد دستوری و پیچیدگی آن‌ها.

تمامی زبان‌های بومی و ملی دارای تعداد زیادی قواعد دستوری سخت و پیچیده هستند به شکلی که زبان‌آموزان

پیچیدگی در قواعد دستوری به‌خصوص در مباحث حقوق بین‌الملل بیش از پیش بروز می کند. یکی از نمونه های آن بحث حقوقی فلسطینیان با اسرائیل بوده که ظاهراً به‌دلیل وجود یا عدم وجود حرف تعریف در جمله‌ای از قرارداد فی مابین آن ها باعث بروز مشکلات ۵۰ ساله شده و هنوز هم به نتیجه نرسیده است (دکتر محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، مصاحبه تلویزیونی شبکه دوم سیما برنامه «گفتگوی ویژه خبری»، دوشنبه ۲۰ آبان ۹۲).

خارجی همواره با آن دست به گریبان‌اند. زبان سانسکریت – زبان مقدس هندوان – با دارا بودن چندین هزار قاعده‌ی دستوری در این زمینه رکورددار در بین زبان‌های موجود در جهان می‌باشد. این خصوصیت همواره با خصوصیت مذکور در بند ۱ یعنی استثنائات در تضاد است بدین معنی که هر زبانی که دارای قواعد دستوری فراوان باشد در مقابل دارای استثنائات کمی است و بالعکس. برای مثال زبان‌های عربی و فرانسه از این بابت معروف بوده و ضمن دارا بودن قواعد دستوری فراوان جزء زبان‌های قاعده‌مند و مشکل برای زبان‌آموزان خارجی به‌شمار می‌آیند. به‌نظر نگارنده شاید وجود همین خصیصه یعنی قاعده‌مندی و در عوض وجود استثنائات کم در نزول قرآن کریم به زبان عربی دخیل بوده است و باعث شده است که در طول قرن‌های متمادی از تحریف و ترجمه های غلط مصون بماند، چیزی که در مورد بعضی کتاب‌های آسمانی دیگر اتفاق نیافتاده است. پیچیدگی در قواعد دستوری به‌خصوص در مباحث حقوق بین‌الملل بیش از پیش بروز می‌کند. یکی از نمونه های آن بحث حقوقی فلسطینیان با اسرائیل بوده که ظاهراً به‌دلیل وجود یا عدم وجود حرف تعریف در جمله‌ای از قرارداد فی مابین آن‌ها باعث بروز مشکلات ۵۰ ساله شده و هنوز هم به نتیجه نرسیده است (دکتر محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، مصاحبه تلویزیونی شبکه دوم سیما برنامه «گفتگوی ویژه خبری»، دوشنبه ۲۰ آبان ۹۲).

۳) تعداد بسیار زیاد واژگان

یکی دیگر از نقایص و مشکلاتی که همواره زبان آموزان خارجی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند به‌ویژه اگر زبان مادری خود آن‌ها هم خانواده با آن زبان خارجی نباشد، حفظ و یادگیری تعداد بسیار زیاد لغات و واژگان زبان خارجی است. به‌عنوان مثال یک فارسی زبان بخواهد فرانسه و یا انگلیسی را بیاموزد. این قسمت از زبان – یعنی حفظ لغات و واژگان آن‌هم در مقیاس وسیع – جزء فرّارترین قسمت‌ها در یادگیری یک زبان خارجی برای زبان آموز و حتی کسانی‌است که زبان مادری خود را می آموزند.

۴) عدم تطابق قرائت و نگارش

یکی دیگر از قسمت‌های بسیار مشکل زبان‌های مادری که کمابیش در همه آن‌ها وجود دارد، عدم تطابق قرائت و نگارش یا گفتار و نوشتار است که همین نقیصه باعث به‌وجود آمدن دیکته یا املاء در زبان‌ها گردید. (صاحب الزمانی، ۱۳۵۶، ص ۴۲). به عنوان نمونه در زبان انگلیسی دو واژه night و nite (به معنی شب) و knight (به معنی شوالیه و اسب شطرنج) که هر سه به‌صورت /nâjt/ تلفظ می گردند دارای حروف زائد g، h و k بوده و به‌علاوه هیچ‌کدام آوانگار نیستند و فقط هنگامی که در متن قرار می‌گیرند شنونده می‌تواند با توجه به بافت تشخیص دهد که آیا منظور گوینده شب می‌باشد و باز این‌که آیا گوینده در حال صحبت رسمی است و یا غیر رسمی و محاوره‌ای؛ که در حالت اول منظور وی «night» و در حالت دوم « nite» می‌باشد و یا این‌که منظور شوالیه است یا اسب شطرنج که در هر دو حالت صورت «knight» صحیح است. و یا در زبان فرانسه که از حیث دارا بودن این نقیصه در صدر زبان‌های دیگر قرار دارد بسیاری از لغات دارای حروف زائد ـ مخصوصاً در انتها ـ می‌باشند و به علاوه تلفظ لغات به هیچ عنوان با نگارش آن‌ها تطابق ندارد. به عنوان مثال لغات Peugeot , Renault , Bordeaux , Marseille که تقریباً به‌صورت /mârsej/ ، /bordo/ (دو شهر در فرانسه)، /reno/ و /pežo/ (دو مارک بر اتومبیل) تلفظ می‌گردند و همان‌طور که ملاحظه می‌شود هیچ تطابقی بین نوشتار و تلفظ آن‌ها وجود ندارد. حتی به گفته یکی از اساتید زبان فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد (دکترمجذوب صفا) که در سمینار بررسی زبان اسپرانتو در سال ۱۳۸۰ بیان داشتند: « حتی معروف‌ترین و پرشمارگان‌ترین (پرتیراژترین) روزنامه فرانسه لو فیگارو (Le Figaro) که در پاریس منتشر می‌شود نیز همواره دارای تعداد زیادی اشتباهات املائی است». این مشکل آن‌قدر حاد است که حتی زمانی آکادمی زبان فرانسه تصمیم به تصحیح رسم‌الخط این زبان گرفت که با مخالفت برخی از زبان‌شناسان

آن کشور مواجه گردید و حتی یکی از آن‌ها بیان داشته بود: «مرحوم ویکتور هوگو، بینوایان را با همین زبان و رسم الخط فرانسه مرقوم نموده‌اند! آیا ما بهتر از ایشان می‌دانیم که رسم‌الخط زبان فرانسه باید تغییر یابد !؟» در زبان فارسی نیز از این لحاظ مشکلات فراوانی وجود دارد؛ حتی برای فارسی زبانان. همه‌ی ما سال اول ابتدایی را به همراه سوالات فراوانی که هیچ‌گاه به آن‌ها جواب منطقی داده نشده، گذرانده‌ایم. به ما گفته‌اند: «بنویس: *خواهر* ، ننویس: *خاهر* (درحالی‌که تلفظ این واژه قرن‌هاست که به‌صورت امروزی آن ادا می‌گردد)، بنویس: *خواجه* ، ننویس: *خاجه*؛ این *خوار* با آن *خار* و این *خوان* با آن *خان* فرق دارد!! ». ما در زبان فارسی ۳۲ حرف (در گذشته۳۳ حرف با همزه «ء») داریم در حالی‌که تنها ۲۳ حرف تلفظ می‌کنیم. به عنوان مثال ما همه‌ی چهار حرف *ز، ذ ، ض و ظ* را به‌صورت *ز* تلفظ می‌کنیم! به همین ترتیب حروف *ق و غ* ، *ت و ط* و .... برای مثال واژگان *قضا* , *غذا* و *غزا* را که به ترتیب به معنی سرنوشت، طعام و جنگ‌های پیامبر (ص) می‌باشد، به یک گونه تلفظ می‌کنیم که تلفظ واقعی هیچ‌کدام است و یا این‌که ما در فارسی از فتحه، کسره و ضمّه استفاده نمی‌کنیم و این باعث گردیده که مجبور به حفظ‌کردن تلفظ تمامی لغات باشیم. حال اگر یک خارجی قصد یادگیری زبان فارسی را داشته باشد این مشکل ملموس‌تر به نظر می‌رسد.

۵) وجود لهجه‌ها و گویش‌های فراوان

تقریباً تمامی زبان‌های بومی و ملی دارای لهجه‌ها و گویش‌های فراوانی هستند که یادگیری و فهم آن‌ها حتی برای خود متکلمین آن زبان‌ها نیز مشکل می‌نماید، چه رسد به زبان‌آموزان خارجی. مثلاً زبان انگلیسی دارای لهجه‌های انگلیسی، آمریکایی، ایرلندی و ... می‌باشد. و یا در زبان فارسی لهجه‌ها و گویش‌هایی از قبیل فارسی معیار، مازنی، گیلکی و ... وجود دارد که فهم آن‌ها برای افراد غیر بومی فارسی‌زبان نیز مشکل و حتی در مواردی غیر ممکن است. و به این مطلب مسئله عدم تطابق گونه معیار گفتاری با گونه معیار نوشتاری را بیفزایید. مثلاً در گونه معیار گفتاری می‌گوییم: «میرم، میشینم، آب می‌خورم» در حالی‌که در گونه معیار نوشتاری می نویسیم: «می‌روم، می‌نشینم، آب می‌نوشم».

۶) ملی‌گرایی (ناسیونالیسم Nacionalismo)

هر چند موارد فوق هر یک به تنهایی مشکلی بر سر راه بین‌المللی و جهانی شدن زبان‌های بومی و ملی و زبان میانجی بودن آنها می باشد ولی در عین حال مهمترین و بزرگترین مانع بر سر این راه، حس و تعصب ملی گرایی و ناسیونالیسم می باشد. هر قوم و ملتی دوست دارد زبان خودش به عنوان زبان بین المللی و جهانی مطرح باشد و مورد استفاده جهانیان قرار گیرد و به آن افتخار کند. چنانکه رهبر جمهوری اسلامی ایران در جمع شاعران و ادیبان چنین بیان می‌دارند: «ما باید به مرحله‌ای از تولید علم و فن‌آوری برسیم که دیگران مجبور به ترجمه کتب و آثار فارسی ما به زبانهای خود گردند و زبان فارسی به عنوان زبان بین المللی درآید». فرانسویان اعتقاد دارند که : «فرانسه زبان عشق است، روسی زبان چوب است، آلمانی زبان آهن است و ایتالیایی (به‌دلیل خوش آهنگی این زبان) زبان خانم‌هاست! (صاحب الزمانی، ص۴۷). البته ایرانی‌ها هم می توانند ادعا کنند که: «فارسی شکر است! » و دلیل این مدعا هم وجود شاعران، ادیبان و سخنوران قدرتمندی است که برخی از آنان همچون حافظ، فردوسی، مولانا، سعدی، خیام و... معروفیت جهانی هم دارند. ولی آیا این ادعاها برای بین‌المللی و جهانی شدن یک زبان بومی و ملی کافیست؟ به قول دانشمندی(؟): « همه‌ی کشورها دارای بهترین زبان، غیرتمندترین ارتش و زیباترین زنان هستند!» این جمله در جای خود درست و معتبر به نظر می‌رسد ولی در عرصه‌ی بین‌المللی عوامل و فاکتورهای دیگری وجود دارد که تعیین‌کننده زبان منتخب جهانی می‌باشند.

خصوصیات یک زبان فراملی و جهانی

یک زبان برای اینکه بتواند در عرصه‌ی بین‌المللی به عنوان یک ابزار ارتباطی فراملی و جهانی و یا به عبارتی بعنوان یک زبان میانجی (interlingvo) مورد استفاده قرار گیرد باید خصوصیات و شرایط ویژه‌ای داشته باشد که آن را از زبان‌های ملی که دارای نقائص مذکور در بخش قبل بودند، متمایز نماید. در اینجا به مواردی از ان خصوصیات اشاره می‌کنیم:

۱) فاقد هرگونه استثنائات اعم از دستوری و غیره باشد و به عبارت دیگر دارای ساختاری قاعده‌مند و منطقی باشد .

۲) دارای قواعد دستوری فراوان و پیچیده نباشد. در بررسی زبان‌های بومی وملی دیدیم که وجود استثنائات و تعدد قواعد دستوری با هم در تضاد می‌باشند. بدین معنی که افزایش یکی در یک زبان، باعث کم شدن دیگری می‌گردد. یک زبان بین‌المللی باید به‌صورت توأمان دارای هر دو خصوصیت باشد. یعنی هم‌چنان‌که دارای ساختار دستوری فاقد استثناء و قاعده‌مند می‌باشد، در عین حال دارای تعداد کمی قاعده دستوری ساده باشد.

۳) دارای تعداد کمی لغت و واژه باشد، به‌گونه‌ای که بتوان با استفاده از الگویی مناسب و یکسان از تعداد کمی ریشه کلمه، تعداد زیادی کلمه معنی‌دار ساخت، به‌طوری‌که نیازهای لغوی استفاده کنندگان را بتواند به‌خوبی پوشش دهد. برای روشن‌تر شدن مطلب به مثال‌هایی از زبان‌های انگلیسی، عربی و فارسی اشاره می‌کنیم: در زبان انگلیسی برای ساختن صفت فاعلی به ریشه‌ی فعل پسوند «er-» می‌افزایند و مثلاً از فعل‌های «Work , Write , Kill» به‌ترتیب به‌معنی کارکردن، نوشتن، کشتن «اسم‌های فاعلی » **Worker , Writer , Killer** » به‌ترتیب به‌معنی کارگر، نویسنده، قاتل را می‌سازند. یا در زبان عربی صفت فاعلی را در ثلاثی مجرد بر

وزن "فاعل" می‌سازند. و یا در زبان فارسی برای ساختن صفت فاعلی به آخر بن مضارع پسوند «ـَ نده» می‌افزایند. مثلاً از مصدرهای «کردن، نوشتن، کشتن» صفت‌های فاعلی «کننده، نویسنده، کشنده» را می سازند. اما همان‌طور که می‌دانیم این قاعده یعنی ساختن صفت فاعلی با استفاده از پسوندها همیشه کارساز نیست و چه بسا فعل‌های فراوانی، هم در زبان فارسی و هم در زبان انگلیسی وجود دارند که نمی‌توان با استفاده از روش‌های فوق‌الذکر از آن‌ها صفت فاعلی ساخت و به این ترتیب دوباره به موضوع استثنائات برمی‌خوریم.

۴) دیکته نداشته باشد. بدین معنی که هرچه را می‌شنویم بی کم و کاست بنویسیم و هر چه را که می نویسیم، بخوانیم. به عبارت دیگر و در اصطلاح زبانشناسان *آوانگار* باشد و تناظر یک به یک بین هر آوا با حرف الفبای متناظر آن وجود داشته باشد. مثلاً ما در فارسی برای آوای «ز» چهار حرف الفبای «ذ ،ز ، ض ، ظ» را داریم و برعکس برای صورت نوشتاری «و» دو آوای /u/ و /w/ را داریم که مشکل‌ساز می‌باشد.

۵) حروف آن توسط اکثریت قریب به اتفاق مردم دنیا قابل تلفظ باشد. یعنی تا حد امکان از حروف مشترک بین زبان‌های مختلف در جهان استفاده نماید. مثلاً حرف «ب» تقریباً در تمامی زبان‌های زنده جهان وجود دارد، اما حرف «ق» در بسیاری از زبان‌های جهان از قبیل زبان‌های خانواده لاتین (مثل ایتالیایی، اسپانیایی، فرانسه (البته در برخی مناطق فرانسوی یا آلمانی زبان تلفظ حرف «r» تا حدودی شبیه حرف «غ» در عربی است - نگارنده)، انگلیسی و آلمانی) وجود ندارد و به علاوه جزء آن دسته از حروفی است که تلفظ آن مشکل می نماید. بنابراین به نظر می‌رسد که این حرف، حرف مناسبی برای قرار گرفتن در الفبای زبان جهانی نباشد.

۶) لحن آن خوش آهنگ و زیبا باشد. تقریباً تمامی مردم جهان متفق‌القول هستند که زبان‌های فرانسه و مخصوصاً ایتالیایی دارای لحنی زیبا و خوش آهنگ بوده و حتی گاهی دیده می‌شود که در دوبله فیلم‌های سینمایی ایتالیایی به زبان‌های دیگر دوبلورها سعی می‌کنند از آهنگ (intonacio) و لحن زیبای آن در صداگذاری به زبان خود استفاده کنند!

۷) لغات و واژگان آن کوتاه، زیبا و از کلمات مشترک در بین زبان‌های بومی و ملی استفاده گردد. مثلاً کلمه «کامپیوتر» تقریباً در تمامی نقاط جهان، حتی در دور افتاده‌ترین نقاط نیز برای مردم شناخته شده است و به‌نظر می‌رسد که استفاده از کلمه دیگری به‌جای آن در زبان جهانی مناسب نباشد.

۸) متعلق به هیچ قوم یا ملتی نباشد، تا باعث افتخار و برتری هیچ قومی نسبت به سایر اقوام و ملل، و باعث تحقیر آن‌ها نشود. این خصوصیت به تنهایی برای رد کردن همه‌ی زبان‌های بومی و ملی موجود در جهان برای ایفای نقش جهانی کافیست.

در عدم تطابق نوشتار و تلفظ، به گفته یکی از اساتید زبان فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد (دکترمجذوب صفا) که در سمینار بررسی زبان اسپرانتو در سال ۱۳۸۰ بیان داشتند: «حتی معروف ترین و پرشمارگان ترین (پرتیراژترین) روزنامه فرانسه یعنی لو فیگارو که در پاریس منتشر می‌شود نیز همواره دارای تعداد زیادی اشتباهات املایی وجود دارد.»

بنابراین به نظر می‌رسد که چاره‌ای جز اختراع یک زبان جهانی با خصوصیات و فاکتورهای مذکور در بندهای هشت‌گانه فوق نباشد. در بخش بعدی به بررسی زبان‌های بین‌المللی اختراع شده پرداخته و از بین آنها زبان موفق را معرفی خواهیم کرد.

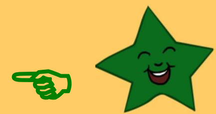
(پایان قسمت دوم)

همایش معرفی اسپرانتو در شیراز



به اطلاع می‌رساند جناب آقای دکتر عندلیبی در روز دوشنبه ۲۶ خرداد ساعت ۱۹ همایشی به منظور معرفی زبان اسپرانتو در شیراز برگزار خواهند نمود. این همایش در آموزشگاه زبان‌های خارجی "زبان فردا" واقع در "میدان دانشجو، به طرف خیابان ارم، سمت چپ" برگزار می‌گردد.





هرتسبرگ قلب تپنده اسپرانتو

هرتسبرگ آم هارتس شهری کوچک در مرکز آلمان است. این شهر تاریخی ۹۰۰ ساله دارد. از ماه جولای ۲۰۰۶ هرتسبرگ از نام دیگری استفاده می‌کند یعنی ((شهر اسپرانتو))

هر چهار حزب پارلمان شهری هرتسبرگ رای گیری کرده و با توافق رای ها هرتسبرگ را شهر اسپرانتو نامیدند. هرتسبرگ شهر نمونه اسپرانتو با تابلوهای عبوری دو زبانه و منوهای غذا به اسپرانتو و موارد بسیار دیگری برای میهمانان اسپرانتیست می‌باشد..

کاربرد اسپرانتو میان شهر های خواهرخوانده هرتسبرگ و گوارا در لهستان بسیار موفقیت آمیز است. در آوریل ۲۰۰۵ شهردار گرهالد و تادیوش وروتکوفسکی به منظور استفاده از زبان بی طرف اسپرانتو برای ارتباط میان هرتسبرگ آلمان و گوارا در لهستان به توافق رسیدند. اسپرانتو در مدارس هر دو شهر آموزش داده می‌شود.

در آگوست ۲۰۰۶ اولین گردهمایی دانش‌آموزان هرتسبرگ و گوارا به‌وسیله زبان اسپرانتو در شهر هرتسبرگ ـ پلده برگزار شد. گردهمایی‌های مشابهی هنوز در همان شهر به‌صورت بین‌المللی در هر تابستان برگزار می‌شود.

هرتسبرگ مکانی برای آموزش آموزگاران اسپرانتودان بوده و در این شهر نشست‌های اسپرانتو و دوره‌های تخصصی به این زبان برگزار می‌گردد که آن را به قلب تپنده اسپرانتو تبدیل کرده است.



منبع: پایگاه خبری





کانال تلویزیونی اینترنتی به زبان اسپرانتو پنجم آوریل ۲۰۱٤ با سه ساعت برنامه آغاز به کار کرد.

سیدنی، استرالیا: تنها کانال IPTV دنیا به زبان بین‌المللی اسپرانتو ۱٦ فروردین ۱۳۹۳ (٥ آوریل ۲۰۱٤) برای اولین بار برای عموم به نمایش درآمد. این کانال برای همگان، با اتصال به اینترنت بسیار پرسرعت بـه کمـک ابـزار نمایـشی گوناگون از جمله تلویزیون، کامپیوترهای شخصی، لب‌تاپ، تلفن‌های همراه هوشـمند (Android kaj iOS) در سرتاسـر جهان قابل دسترس است. برنامه‌های این ایستگاه تلویزیونی اکثرا به زبان اسپرانتو در قالب اورژینال ویا دوبله‌ی بی نظیر و جذاب و همچنین شامل فیلم‌های کوتاه منتخب و اهدایی از سراسر دنیا می‌باشد. هدف اصلی کانال نوپای تلویزیونـی "Esperanto TV" ارائه برنامه‌های جذاب برای اسپرانتوزبانان در تمام سطوح، از مبتـدی تـا پیـشرفته و سـخنگویان اسپرانتوزبان از بدو تولد است. برخی از برنامه‌ها نیز به سایر زبان‌ها عرضه می‌گردد از قبیل کلاس زبان بـرای انگلیسی زبانان. Esperanto TV نتیجه همکاری انجمن جشنواره زبان ها، پایگاه سـیدنی Language Festival Association و کمپانی رسانه‌های استرالیا StreamStudios است. نماینده هیات رئیسه Richard Delamore هـدف از ایـن اقـدام را خدمت و رشد جامعه اسپرانتوزبان در تمام جهان و ایجاد نگرشی عمیق برای غیراسـپرانتودانان توسـط ایـن مجموعـه بی‌همتا توصیف می‌کند. اطلاعات بیش‌تر:

http://www.actingaustralia.com.au/oficiala-lanco-anonco-pri-la-oficiala-lanco-de-esperanto-tv/

جزئیات و پاسخگویی به سوال‌ها: Oficiala Fejsbuka Grupo, info@esperantotv.net

اسپرانتو در کوله‌بار سفر

دور دنیا در ۷۹ روز

ادامه ماجرا
قسمت: ۱۱





مانل وین یالس
یوآخیم مارکوال

برگردان: سیمین عمرانی

یورت (خیمه و خرگاه) بزرگ قزاق‌ها

روز هجدهم

در آلماتا قلل مرتفع پوشیده از برف بـه مـا خـوش‌آمـد می‌گویند. دنیا عوض شـد و مـا در عـرض یـک شـب بـه کوهستان رسیدیم. این وضع برای تـاجران قـدیم و کهـن جاده ابریشم به همین منوال بوده است، ولی به مدت ۴ تا ۶ ماه طول می‌کشیده است. اولین بزرگراه تجارتی در دنیا، کـه از مرکز چین تا روم باستان می‌رفته اسـت مـی‌بایسـت بـر همه‌ی بدشانسی‌ها تفوق می‌یافت. بداقبالی‌هایی که شاید ما نیز با آن‌ها برخورد کنیم، مثل تغییر شرایط اقلیمـی و آب و هوا، فرهنگ‌ها و راهزنان.



زنان قزاقی در لباس محلی

بزرگ‌ترین شهر کشور که تا چندی پیش پایتخت بود از لحاظ معماری شهری بسیار مدرن اسـت. ایـن شـهر را در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۳۰ بالا کشیدند تا قزاق‌ها را که به زور و تحمیل چادرنشین شده بودند در ایـن شـهر اسـکان دهنـد. سیاست‌های کنترلی و گلچین‌کرده‌ی روس‌ها اجازه نداد کـه بخشی از کشور در آزادی محـض و بـدون کـنتـرل آن‌هـا زندگی کند. به دنبال آن، بی‌خبر و ناغافل چوپانـانی را کـه کاری جز قشلاق ییلاق کردن با گوسـفندان‌شـان نداشـتند وادار کردند که روی زمین کشت و زرع کننـد و زنـدگی در یک جای ثابت را بپذیرند. اما نتیجه با شکست کامل روبـرو شد و پیامد آن گرسنگی و بنا به گفته‌ها مـرگ دو میلیـون نفر از اهالی قزاقستان را دربر داشت.

قزاق‌ها همیشه یک قبیله صحراگرد بوده، و هـستند، در چادرهای نمدی زندگی می‌کنند که نمد و پشم این چادرهـا را از گله‌های خود می‌گرفتند. به همین دلیـل در قزاقـستان همه شهرها بیش از صد سال قدمت تاریخی ندارند.

آلماتا هم‌چنین از نظر ساختار و سازه‌های خویش شهری مدرن است. ترمینال اتوبوس پهن و عریض در داخـل خـود سالن انتظاری را جای داده است و شامل مرکز اطلاعـات و تعویض پول نیز می‌باشد. توی خیابان که می‌روی فقط چنـد تا اتومبیل کهنه می‌بینی و بقیه اتومبیل‌ها یعنی بیش‌ترشـان مرسدس بنز و آئودی‌های نو یا دسـت دومـی اسـت کـه از آلمـان خریـداری شـده‌انـد. در کتـاب‌فروشـی‌هـا و روزنامه‌فروشی‌ها حتی در این جُنـگ جـدول‌هـای متقـاطع چیزی که می‌بینی به تصویر کشیده‌شدن برهنگی است. بعد از استقلال، هجوم و تمایل بیمارگونه به سکس درست مثل دوران اسپانیای بعد از فاشیسم در این‌جا نیز خودش را نشان می‌دهد. مردم به سبک غربی‌ها لباس مـی پوشـند و تعـداد کمی که به نظر می رسد مـسلمان باشـند در شـهر دیـده می‌شوند و لباس‌های پوشیده‌گونه‌ی خود را دارند.

این‌جا دینا لوکیانس آهنگساز، خواننده و تهیـه‌کننـده‌ی معروف ویدئو موزیک را می‌بینیم. او در مـنزلش آثـاری بـا کیفیت بسیار خوب به ما نشان می‌دهد.گیتارش را برمی‌دارد و شروع به نواختن می کنـد، آوازی بـه اسـپرانتو دربـاره‌ی آلماتامی‌خواند. نام آواز او "آستانا" است که به زبـان قزاقـی یعنی پایتخت. دینا پنج سال قبل این شعر را تـصنیف کـرده است و نسخه‌ای از آن را به همسر رئیس جمهـور نظربایـف

هدیه می‌کند؛ بعد از چند روز او را فرا می‌خوانند و منشی دفتر ریاست جمهوری به او اطلاع می‌دهد، که آقای رئیس جمهور از این شعر بسیار خوششان آمده و هر شب به آن گوش می‌کنند. ۳ سال قبل نظربایف تصمیم می‌گیرد که پایتخت را تغییر دهد: او می‌بیند که آلماتا به چین بسیار نزدیک و از مسکو بسیار دور است بنابراین در مرکز کشور شهری را انتخاب می‌کند که جمعیتی حدود سیصد هزار نفر داشت و آن را پایتخت قرار می‌دهد. این‌جا هم مثل سایر جمهوری‌های سابق شوروی اسامی در مدت‌زمان کوتاهی عوض می‌شود و اکثرا یک دور ۳ اسمی را می‌گذرانند. این پایتخت جدید هم قبلا نامی قزاقی داشت بعد اسم روسی به خود گرفت و حالا باز نام قزاقی آستانا یعنی همین شهری که شعرش را دینا خواند. وی خود را مقصر احساس می‌کند

مخصوص نام‌گذاری روی آلماتا انجام می‌شود. سیاست در این کشورها هرکی هرکی و هرهری است.

دینا دوست چینی‌اش Yi را به ما معرفی می‌کند و او راجع به چین و راه رسیدن تا آن‌جا را برای ما توضیح می‌دهد. Yi پروفسور در رشته ریاضی در شانگهای است و بعد از کشتاری که در تیان‌آن‌من به وقوع پیوست از آن‌جا فرار کرد ـ یا می‌بایست فرار می‌کرده ــ . حالا در آلماتا زندگی می‌کند و در قزاقستان و ازبکستان چای چینی می‌فروشد. از دید او معامله و داد و ستد روند رو به افولی داشته است.

ما درباره‌ی جاهایی که دیدیم و از آن‌جاها عبور کردیم حرف می‌زنیم و از خاطراتمان می‌گوییم.

گردش در شهر از کوفتگی و فشار ما می‌کاهد. این‌جا



منظره‌ای از آلماتا

و تصور می‌کند که او این ذهنیت را در رئیس جمهور ایجاد کرده و نام شهری را به عنوان پایتخت به او داده است.

به دنبال تغییر پایتخت، انتقال ادارات، پرسنل، مجلس، هیأت حاکمه، دیپلمات‌ها و نمایندگان و غیره به مرکز جدید صورت می‌گیرد و نرخ‌ها افزایش می‌یابد. آلماتا امروزه دارای جمعیت میلیونی است که همگی از انتقال پایتخت ناخشنودند. بعضی از رؤسای جمعیت‌ها و احزاب و تشکیلات سیاسی قول داده‌اند اگر در دوره‌های بعد انتخاب شوند، دوباره پایتخت را عوض می‌کنند، ظاهرا آن‌ها می‌خواهند اسم پایتخت را تغییر دهند و این برنامه با تشریفات

فقط کوه است و باغ. ابنیه‌های متعلق به دوران حکومت سابق مسکو، چند عبادتگاه و چندتا ساختمان بی‌ریخت و سبک معماری یُبس و عبوس حکومت شوروی سابق قابل ملاحظه است.

دینا ما را تا رستورانی که نزدیک منزل اوست همراهی می‌کند و آن جا ما با چلوکباب و شراب و کوکاکولا از شکم‌مان پذیرایی کرده و دلی از عزا درمی‌آوریم. بازگشت به اقامتگاه در خیابان‌های تاریک و خالی از آدم، در را به روی روز بی‌اتفاق و ماجرای امروز می‌بندند.

یک روز بارانی

روز نوزدهم

امروز فضای آلماتا خاکستری است. روزی پر ابر که تهدید باران را در بر دارد. این پدیده طبیعی مزاحم برای توریست‌ها در تمام طول سفر اولین بار است که رخ نشان داده است. اگر باران ببارد، نه به راحتی می‌توان از جایی بازدید کرد، نه می‌شود عکس گرفت و نه تاکسی پیدا می‌شود و بعدش هم آدم همه‌اش خیس می‌شود، حالا هر کجا که برود. از این پدیده توریست‌ها نفرت دارند چون مزاحم‌شان است و کشاورزان سپاسگزارند زیرا به آن نیاز دارند. به‌خاطر روزهای آفتابی پیش‌بینی شده است که جهانگردان زیادی از ساحل دریای ابیری بازدید می‌کنند.

امروز کار زیادی نمی‌توانیم انجام دهیم و تصمیم می‌گیریم به سمت کوهستان مدو Medeu با برف و معبری تنگ برویم. کوهستان مدو در ۲۰ کیلومتری آلماتا واقع شده و ۱۷۰۰ متر ارتفاع دارد. در ارتفاعات بالای آن عمارت مخصوص ورزش‌های زمستانی دیده می‌شود که ساختمان آن مربوط به دوره‌ی شوروی سابق است و به همان سبک ساخته شده است. محلی برای تمرین سر خوردن بر روی یخ. یک بنای فرعونی است که از آن به دفعات بسیار نمی‌توان استفاده کرد چون سیستم ماشین‌آلات آن سنگین و متراکم است و درست کار نمی‌کند و نمی‌توانند آب را منجمد کنند. برای چند دقیقه عمارت از جلوی چشم ناپدید می‌شود. مه غلیظی جلوی آن را می‌گیرد. راننده کره‌ای تاکسی ما خوشبخت به‌نظر می‌رسد، چون با او برای چندین ساعت متوالی توافق کردیم و حالا که از وقت کاسته می‌شود برای او فرقی نمی‌کند چون او همان قیمت و پولش را می گیرد. آلماتا شهری جهان‌وطن گونه است. این‌جا قزاق‌ها، روس‌ها، ایغورها، ژرمن‌ها، چچن‌ها، ازبک‌ها، قرقیزها، یونانی‌ها، کره‌ای‌ها و چینی‌ها همزیستی مسالمت‌آمیزی دارند. این‌ها ملیت‌ها و انواع مذاهب و ادیان مهم را به‌همراه خود دارند مثل اسلام، کاتولیک، ارتدکس و هرکدام برنامه‌ها و آیین‌ها و مراسم خود را بدون تداخل در یکدیگر انجام می‌دهند. این‌جا نمونه‌ی خوبی برای یک زندگی همه در کنار هم است.

چون ما نمی‌توانیم هیچ‌کار دیگری انجام دهیم، دینا مارا برای چند دیدار همراهی می‌کند. ابتدا با کشیش عبادتگاه ارتدکس سنت نیکلا ملاقات می‌کنیم. او مردی است با ریش و لباس بلند و سیاه و یک صلیب بزرگ آویزان بر گردن که تا روی سینه آمده است. او به ما خوش‌آمد می‌گوید و درباره مهم‌ترین عبادتگاه‌های شهر برای ما حکایت‌هایی تعریف می‌کند.

سپس در یک گردهمایی متشکل از فعالیت‌های مختلف ـ روزنامه‌نگارها و هنرپیشه‌ها ـ که فرهنگ اجتناب از اعتیاد به مواد مخدر را در بین جوانان گسترش می‌دهند، شرکت می‌کنیم.

ما درباره اسپرانتو و امتیازهایی که در دنیای کنونی دارد صحبت می‌کنیم. به حرف‌های ما فقط کمی توجه می‌کنند. کم‌کم گپ و گفتگوها به سمت و سوی حرف‌های رئیس و پرزیدنت این جمع جاری می‌شود. دینا حرف‌های او را با صدای آرام برای ما به اسپرانتو ترجمه می‌کند. آن‌ها دوست دارند در کنار دریاچه چادرهای نمدی سر هم کنند تا تمرکز فکر و خوشبختی را بیابند. نه از موعظه و نه از قیافه‌هایشان خوشمان می‌آید. با دُم کشیده (= دست از پا درازتر) جلسه را ترک می‌کنیم.


حضور در کلیسای ارتدکس در آلماتا

به نزد کشیش برمی‌گردیم. یکی از راهب‌ها به نام پیزولا عصرانه‌ای شامل نان خانگی و پنیر که در نوع خودش بابرکت است روی میز می‌چینند و باعث می‌شود که از عادت‌هایمان صرف‌نظر کنیم. نان و پنیر را زورکی قورت می‌دهیم و به صحبت‌های او درباره کشورش و یکی از دوستانش که خیلی به بن لادن شباهت داشته گوش می‌کنیم:

ــ "من دوستی در کویت دارم که درست شبیه بن لادن است ـ البته کمی جوان‌تر ـ چه با ریش چه بدون ریش. او به این‌جا و نزد من آمد و مهمان من بود. وقتی با هم به فرودگاه رفتیم، همه او را نگاه می‌کردند و زیر لب می‌گفتند: "این بن لادنه". همه می‌ترسیدند و من نزدیک به او بودم. به یک پلیس رسیدیم که او را متوقف کرد، چون پاسپورت‌اش مشکل داشت. دوست من ۲۰ دلار به او داد و پلیس گذاشت که او بدون هیچ مشکلی برود. آن پلیس حتی یک نگاه هم به او نکرد".

پیزولا کمی چاق با پوست قهوه‌ای است. بعد از حکایتی که تعریف کرد زیر خنده می‌زند. شکم و سینه او از موج برداشتن پرده دیافراگم مرتعش شده و می لرزد. او ادامه می‌دهد: ـ من ماه آگوست در چچن بودم، وحشتناک بود. همه‌چیز را خراب کرده‌اند، خانه‌ها، کارخانه‌ها، نمی‌دونم مردم چطور هنوز می‌توانند آن‌جا زندگی کنند ـ (پیزولا وقتی جنگ شروع شد از آن‌جا فرار کرد) ـ من دوست بانفوذی دارم که همیشه با تأکید اظهار می‌کرد: "ما نباید جنگ با روسیه را شروع کنیم، چون هنوز مناسب نیست. روس‌ها بیش از اندازه ضرر کرده‌اند و از دست داده‌اند، و هرچند آن‌ها مسائل بسیاری دارند، ولی به خودشان اجازه نمی‌دهند که دوباره چیزی را از دست بدهند. ما نباید شروع‌کننده‌ی جنگ باشیم زیرا چیزی به دست نخواهیم آورد". و این هم حالا. ما واقعا نمی‌دانیم که پیزولا چه‌کاره است ولی به‌نظر می‌رسد انگار صاحب گونه‌ای نفوذ سیاسی است. ما از او راجع به ترور پرزیدنت باسایف سوال می‌کنیم. او پاسخ می‌دهد: ـ این را از تلویزیون نشان دادند تا همه فکر کنند که او مرد ولی در همین تابستان من با او صحبت کردم.

بالاخره در چین

روز بیستم

سفر به مشرق آغاز می‌شود. پس از گذر از این تعداد کشور که تا حالا داشتیم، فقط با دو گونه تمدن تماس داشته‌ایم: از یک طرف بخش سرمایه‌داری غربی طبق سنت مسیحی در اروپا و از طرف دیگر، فارس‌ها و ترک‌ها و مسلمانان در آسیای میانه و ضروری است که زیر نام کشورهایی را که در آسیای میانه بازدید کردیم البته غیر از ایران خط بکشیم چون اکثرشان ترک تبار بودند. قبایل ترک صحرانشین این سرزمین در طول ۱۰۰ سال گسترده شده و منطقه را تسخیر کردند. بعضی از آن‌ها در غربی‌ترین قسمت اسکان یافتند یعنی ترکیه فعلی، و از آن جا امپراطوری بزرگ عثمانی شکل گرفت. از رومانی تا آلماتا ما به دنبال یک واژه بوده‌ایم و ما را تا این‌جا همراهی کرده است، "**چای**" که همسفر ما بوده و آن را در بخش غربی چین نیز استفاده می‌کنند.

ترکستان در شرق چین از لحاظ تاریخی به اویغورها تعلق داشته و تا ۲۰۰ سال قبل که از آن زمان چین آن را ضمیمه خاک کشور خود نمود.

ساعت ۷ صبح ترمینال اتوبوس در آلماتا خالی از آدم است. فقط ما هستیم و مأمور کنترل پارکینگ‌ها که آن‌جا ایستاده است. ظاهرا ما باید آن اتوبوس کهنه چینی را که در پارکینگ منتظر است بقاپیم. چندان خوش‌آیند نیست. عجیبه، در همه‌ی جمهوری‌های سابق شوروی با پای پیاده از مرز عبور می‌کردیم چون فاقد امکانات از لحاظ اتوبوس و قطار بودند.

کم‌کم آدم‌ها می‌رسند، بین آن‌ها کیت و جک، زوج استرالیایی که چند ماهی است در چین گردش می‌کنند و موقعیتی یافته‌اند که از قزاقستان و ترکمنستان نیز بازدید کنند. کیت زن چاق جوانی است با موهای رنگ کرده که فقط با لباس‌های تنش، یک کیف کوچک و یک گیتار که آن را به خودش چسبانده سفر می‌کند، هرچند این گیتار فرسوده و کارکرده دیگر قادر به نواختن نخواهد بود. جک کوتاه‌قد با ریشی قرمز که چادر و کیسه خواب را حمل می‌کند. بدن او به وضوح نشان می‌دهد که طی چند روز اخیر تغذیه درستی نداشته و ضعیف شده است. درست مثل ماده‌گاوهای ازبکی که آدم از فاصله نزدیک می‌تواند دنده‌های آن را بشمرد. اگر این دو نفر را باهم قاطی کنیم و کمی فر مو به آن‌ها اضافه کنیم آن‌چه که احتمالا به‌دست می‌آوریم یک "پی‌پی جوراب بلنده" ریشو خواهد بود. (اثر معروف Astrid Lindgren م.)

دینا آخرین نصایح مادرانه خود را نثار ما می‌کند: ــ به احدی مخصوصا کسی که خودش را بی‌اندازه مهربان نشان می‌دهد اعتماد نکنید، اگر نوشیدنی تعارف کردند نخورید. من دوستی دارم که رفت به مسکو و با جوانی دوست شد و

او دوست مرا برای شام به خانه‌اش دعوت کرد. تنها چیزی که به یادش مانده این است که روز بعد وقتی از خواب بیدار می‌شود خود را روی آسفالت خیابان و فقط با یک جفت دمپایی می‌بیند.

اتوبوس با تعداد کمی مسافر، یک دخترک ژاپنی و دو اویغور چینی به راه می‌افتد. دخترک تنها سفر می‌کند و نیمی از آسیا را گشته است. صعود از جاده کوهستانی و سرما آغاز می‌شود.

نزدیک مرز در روستایی توقف می‌کنیم تا چیزی ننوشیم (طبق سفارش دینا) و کمی استراحت کنیم. کیت دم جاده کمی قدم می‌زند و برمی‌گردد. او در حالی که یک برگ توی دستش دارد می‌گوید: ـ نگاه کن! این چیه؟ ما بدون آن‌که بدانیم او چی رو می‌خواد نشون بده جواب می‌دهیم: ـ ماری جوآنا، تو همه‌جای این‌جا پیدا می‌شه.

بدون هیچ امکان توصیفی، آن واقعا شبیه برگ ماری‌جوآنا است و انبوهی از آن نزدیک جاده و در پهنه‌های دیگر پیدا می‌شود. شاید این نظریه این‌جا کاربرد دارد، که توطئه و خیانت را باید جلوی چشم همه تدارک دید، چون در غیر این صورت کسی باور نخواهد کرد که آن توطئه یا خیانت واقعا همان‌گونه که هست صورت گرفته است. کاشت ماری جوانا در مسیر جاده‌ای که در پیش رو داشتیم و در عین حال چند کیلومتر به مرز چین هم بیش‌تر نمانده هر گونه شک و شبهه‌ای را برطرف می‌سازد که بله قضیه کاشت انواع شاهدانه‌ها و بنگ است. شاید پلیس‌ها هم وقتی به آن نگاه می‌کنند با خودشان می‌گویند: بطور یقین، نه! چطور ممکنه، شاهدانه درست لب جاده و نزدیک مرز.

از مرز عبور می‌کنیم و بالاخره آمدیم به چین. نقطه کنترل و بازرسی برای جلوگیری از ورود مطبوعات غیراخلاقی وقت‌مان را می‌دزدد. حالا یک چند وقتی از شر آزار و اذیت‌های هنگام عبور از مرزها که هر سه روز یک‌بار با آن مواجه بودیم راحت می‌شویم. هنوز راه درازی در پیش است اما همه‌چیز ردیف است.

البته فقط سه کشور باقی مانده: چین، ژاپن و امریکا. و دریا و کلی دریاهای دیگر. سوار اتوبوس می‌شویم که ما را تا ارومچی در شمال چین می‌برد. اتوبوسی با تخت‌های مطبق که چنین چیزی را قبلا هرگز ندیده بودیم. ۲۴ جفت تخت به ابعاد تقریبی ۵۰×۱۵۰ در سه ردیف ۲×۴ متری. همه‌ی ماها را روی تخت‌ها جا می‌دهند، بعضی‌ها بالا و بعضی‌ها هم پایین. ترکیبی از آهن لحیم شده و تخت چوبی. دشکچه و کوسن کثیف تخت‌ها ناجور است و معلوم است که از زمان تولید این اتوبوس تا حالا آن‌ها را تعویض یا شستشو نکرده‌اند. مناظر این‌جا بهتر است، تا جایی که چشم کار می‌کند شن زمین را پوشانده است و می‌رود تا به کوه‌های اُخرایی و سبز نما می‌رسد. چوپانان اسب‌سوار قزاقی از گوسفندان و ماده بزهایشان مراقبت می‌کنند. اسب‌ها و گاوها در دامنه کوه چرا می‌کنند. اسب سیاهی در سمت سبز کوه می‌دود. در دره‌ها خیمه‌ها سنت نمدی را منعکس می‌کنند. سنتی که هنوز به آن عمل می‌کنند. خورشید در پشت افق غروب می‌کند و ما با انگشت آن را نشان می‌دهیم و می‌گوییم: "خونه‌مون‌ن‌ن‌ن‌ن". خودمان را زیر روکش‌ها آرام نگه می‌داریم تا مبادا کک‌ها را بیدار کنیم. شاید ما شانس بیاوریم و شپش‌ها آن‌ها را تا ته خورده باشند.

هم‌چون ماهی افتاده بر خاک

روز بیست و یکم

اتوبوس تختخواب‌دار جلوی یک قهوه‌خانه بین راهی توقف می‌کند. این استراحتی برای ماست. جای ما در عقب اتوبوس است و هر وقت این اتوبوس هتلی ما از مانعی که سر راهش است عبور می‌کند تکان‌های وحشتناکی می‌خورد. این بدن بیچاره توی خواب با هر تکان ۱۵ ـ ۲۰ سانتی متر به سمت بالا کشیده می‌شود و بعد روی تخته زیر تالاپی فرود می‌آید. عینهو ماساژورهای ترکی و تایلندی، و زمانی که یک ماساژور قلدر بخواهد آدم را ماساژ دهد چه جوریه این هم همان جوریه. ولی این اتوبوس هتلی مجانی ماساژ می‌دهد، ما حق داریم خوشحال باشیم. صبح با آمدنش باز کوه‌ها، شن، سنگریزه‌های خاکستری را به دنبال می‌کشد. جاده‌ها توی این بیابان مثل نیزه صاف و مستقیم‌اند. اما پر از شیار و ناهمواری که باعث تکان‌های شدیدی می‌شود. در کشور من چنین چیزی را «بنیاد بدقاعده» می‌نامند. یعنی جاده‌ها ناجور و خرابند ولی با واژه‌های منحرف کننده و غیرقابل فهم. این اصطلاح را یک هنرمند سَمبَل‌کار که رییس امور عمومی در شهر بود اولین‌بار برای معضلات ترافیکی به‌کار برد.

۲۰

توی قهوه‌خانه واقعیت ناهنجاری ناشی از تفاوت فرهنگ و مدنیت انتظار ما را می‌کشد. امکان دارد که بشود فهمید ولی نشود چیزی را توضیح داد. در یک طرف انبوهی از بشقاب‌ها را که حاوی غذاهای گوناگونی است می‌بینی و در قسمت عقب چند آشپز با تابه‌های بزرگ و بخاری مشغول کار هستند. هرچه سعی می‌کنیم به آن‌ها بفهمانیم که چه می‌خواهیم فایده ندارد، و عاقبت یک چیزی که نمی‌دانیم چیست اما شبیه کوفته گوشت خودمان است به همراه فلفل سفارش می‌دهیم. جوانی سفارش ما را داخل تابه ریخته و چیزهای دیگر هم به آن اضافه می‌کند که ما نمی‌توانیم حتی تصور کنیم آخرش چه از آب درخواهد آمد. چند تا چوب کوچک داخل یک ظرف حلبی، میز کوتاه و چهارپایه پلاستیکی لوازم غذاخوری ما هستند و میز ما را تشکیل می‌دهند. وقتی غذا را می‌آورند می‌بینیم که همه چیز تبدیل به گونه‌ای سوپ، کاچی یا آش شده است. با آن چوب‌ها این غذای آبکی را مزه مزه می‌کنیم. آن‌چنان تیز و تند است که اشک از چشم‌مان سرازیر می‌شود. به هر ضرب و زوری که شده همه را قورت می‌دهیم ولی ترجیح می‌دهیم که دوباره این سوء قصد پختنی را تجربه نکنیم.

به ازاء این جنایتی که به خوردمان دادند ۲۰ یوآن پرداخت می‌کنیم، که احتمالا ۵ برابر گران‌تر از قیمت واقعی آن است و دولاپهنا با ما حساب کردند. با استفاده از شگرد موفق همیشگی که بالاخره یک جوری خودمان را به آن‌ها حالی کنیم شروع می‌کنیم راجع به اسپانیا، تیم بارسلون و فوتبال و ریوالدو حرف زدن. همگی می‌خندند و تایید می‌کنند ولی هیچی از حرف‌های ما نمی‌فهمند و فقط سرشان را تکان می‌دهند. آخرین برگ برنده را رو می‌کنیم، یعنی پا می‌شویم و از در می‌آییم بیرون.

به ارومچی می‌رسیم و یاد گرفته‌ایم که به چینی سلام و متشکرم بگوییم. از راننده تشکر می‌کنیم اما او چیزی متوجه نمی‌شود. وای خدای بزرگ! چقدر مشکل خواهد بود. به دنبال هتل می‌گردیم و با لیو تماس می‌گیریم. او خود را در نهایت سرعت به ما می‌رساند و اطلاعاتی درباره‌ی همه چیز به ما می‌دهد. لیو به سانگ تلفن می‌زند او اسپرانتیست دیگری است که برای خودش کار می‌کند و می‌تواند ما را همراهی کند. او هم‌چون باران اردیبهشتی برای روح و روان ماست.

سانگ مراقب همه‌چیز هست و انسان خارق‌العاده‌ای است. هوا در ارومچی سرد است. او برای خریدن پالتو برای مانل ما را همراهی می‌کند. سپس در خیابان رستوران‌ها شام می‌خوریم. سمت راست غذاهای اسلامی برای قزاقی‌ها و ایغورها؛ سمت چپ غذاهای چینی برای هان ها (هان قوم اصلی سرزمین چین .م) این‌ها اکثرا اقوام چینی هستند و حدود ۹۲٪ از جمعیت ساکن را تشکیل می‌دهند. در سمت راست قوچ‌های پیر که تکه‌ای ازشان کباب شده روی میز به معرض نمایش گذاشته شده‌اند و با یک شاخ حلزونی روی کله‌هایشان آدم را می‌ترسانند. آشپزها گاه به گاه به سراغ قوچ‌ها آمده تکه‌ای را می‌برند و سرو می‌کنند. توجه‌مان به سمت چپ معطوف می‌شود، قسمتی که مال چینی‌هاست. حلزون، سالاد منگوله‌ای شکل، سخت‌پوستان، و گوشت تکه شده. ما از همه‌ی این‌ها می‌چشیم و از همه‌شان می‌خوریم و دوتا آبجو چینی هم نوش جان می‌کنیم. با این قاطی‌پاطی خوردن و ترکیب آن‌ها در شکم‌مان، شب اوضاع به هم می‌ریزد و غیر قابل تحمل می‌شود و بی‌وقفه با توالت قرار ملاقات داریم. فردا باید عاقلانه عمل کنیم، کمی برنج بخوریم و سعی کنیم تا بهبودی حاصل شود.

ادامه دارد

اگر زامنهوف بودم!

احمد رضا ممدوحی

سخنرانی به مناسبت روز کتاب اسپرانتو
۱۲ دسامبر ۲۰۱۳
محل برگزاری: سرای محله اکباتان



اگر من دکتر لودویک لازاروس زامنهوف (۱۹۱۷-۱۸۵۹) بودم، و قادر به دیدن امروز بودم، فوق‌العاده به خود و دست‌آورد اصلی زندگی‌ام، زبان بین‌المللی اسپرانتو، می‌بالیدم، چرا که در اینترنت ــ که امروزه مهم‌ترین معیار سنجش هرچیزی محسوب می‌شود ــ میلیون‌ها صفحه و وب‌گاه به من و زبان من اختصاص دارد. دیروز، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۳، موتور جستجوی گوگِل (Google) برای واژه‌ی "Esperanto" حدود ۳۲ میلیون و شش‌صد هزار صفحه‌را پیدا کرد و فهرست آن‌ها را نشان داد! و این در حالی است که همین موتور جستجو، که همه‌گیرترین موتور جستجو در دنیای اینترنت محسوب می‌شود، در همان روز برای زبان لُگ‌لان (Loglan) – که زبانی فراساخته مانند زبان من است و حدود ۶ دهه پس از زبان اسپرانتو، در دهه‌ی ۱۹۵۰، در آمریکا ابداع شد – تنها ۹۲ هزار و هفت‌صد صفحه را جست. هرگز از یاد نمی‌بردم که همین موتور جستجو، در روز تولد من در چند سال پیش (۲۰۰۹) پرچم زبان مرا در *لوگو* یا علامت خود گنجاند و این امر باعث شد تا میلیون‌ها نفر در سراسر جهان روی آن کلیک کرده و درباره‌ی من و یا زبانم در دایرةالمعارف ویکی‌پِدیا (Wikipedia)، که بزرگ‌ترین دایرةالمعارف جهان است، مشغول مطالعه شوند.



پرچم زبان اسپرانتو در لوگوی گوگِل به‌مناسبت سال‌روز تولد دکتر زامنهوف

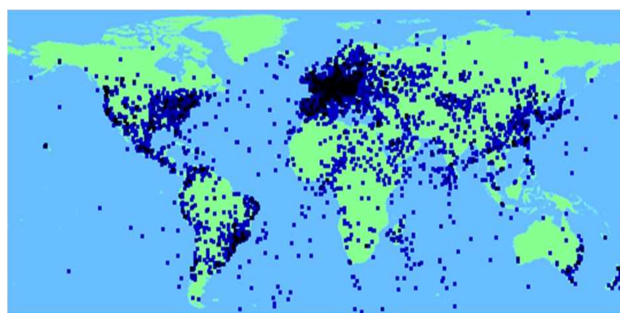
برای من جای بسی افتخار می‌بود که ببینم توسط زبانِ اِبداعی من، هم‌اکنون به‌برکت اینترنت و گَپ‌گاه‌های اسپرانتوزبانِ آن (babilejoj) میلیون‌ها نفر از تمامی کشورها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و قاره‌های مختلف به‌راحتی قادر به مکالمه کردن با یک‌دیگر هستند ــ کسانی که با صرف سال‌های متمادی آموزش زبان‌هایی مانند انگلیسی، فرانسوی، روسی و ... قادر به انجام این‌گونه مکالمات به این زبان‌ها نیستند، ولی با صرف وقتی نسبتاً اندک برای فراگیری زبان من، توانسته‌اند به‌خوبی این مهم را ــ که بی‌شباهت به معجزه نیست ــ انجام دهند. در جایی در اینترنت می‌خواندم که در پی چنین آشنایی‌هایی، و آشنایی‌هایی که قبل از همه‌گیر شدن اینترنت، توسط نامه‌نگاری دست می‌داد، تعداد بسیاری از این انسان‌ها با یک‌دیگر ازدواج کرده‌اند، و صاحب فرزند یا فرزندانی شده‌اند که زبان مادری‌شان، زبان اسپرانتو است! واقعاً بیان احساسم از دیدن این‌که کودکی به زبان اسپرانتو ــ که عُمرآورد من است ــ زبان باز کند، برایم غیرممکن می‌بود!

برای من خیلی جالب می‌بود که بدانم ویکی‌پِدیا، که هم‌اکنون به حدود ۳۰۰ زبان مختلف دنیا در اینترنت منتشر می‌شود، از ماه نوامبر سال ۲۰۰۱ به‌زبان اسپرانتو منتشر شده و در آن هنگام ــ با احتساب روایت اسپرانتوی آن ــ این دایرةالمعارف تنها به یازده زبان منتشر می‌شده است!

این نکته نیز برایم بسیار جذاب و خوش‌آیند می‌بود که ببینم در بین تمامی زبان‌های ویکی‌پِدیا، پدیدآورندگان روایت اسپرانتو آن از بیش‌ترین تعداد کشورهای جهان هستند – که این خود شاهدی دیگر بر واقعاً بین‌المللی بودن زبانم است. واقعاً باعث خوشنودی من می‌بود که ببینم امروزه، از بین حدود ۳۰۰ زبانی که این دایرةالمعارف به

آن‌ها منتشر می‌شود، روایت اسپرانتوی آن با داشتن حدود ۲۰۰ هزار مقاله، مقام ۳۲ام را در جهان داراست و رتبه‌ی آن از نظر کیفیت مطالب حتی بالاتر از این رقم، و مقام ۱۸ام است! من از صمیم قلب آرزومند می‌بودم که از تمامی اسپرانتودانان جهان که با چنین عشق و علاقه‌ای درصدد پیشبرد اسپرانتو هستند و گوی رقابت را از صدها زبان ملی جهان نیز ربوده‌اند، تشکر و قدردانی کنم.

دیگر از معجزاتی که شاهد آن می‌بودم، گسترش و نحوه‌ی پراکنش آموزش اسپرانتو در اینترنت می‌بود، که به عنوان نمونه، تنها فراگیرندگان آن در سایت "فرابگیرید!" (Lernu.net) در نقشه‌ی زیر آمده و تقریباً شامل تمامی کشورهای جهان است:



نقاطی از جهان که برخی از ساکنین آن‌ها مشغول فراگیری زبان اسپرانتو توسط سایت "فرابگیرید!" (Lernu.net) هستند.

البته، در زمان حیات من، این کتاب بود که مؤثرترین و ماناترین شکل برای ثبت و انتقال اطلاعات و علوم بود، به‌همین جهت خیلی خوش‌حال می‌شدم که ببینم از دهه‌ی ۱۹۲۰ تاکنون ــ طبق پیشنهاد نویسندگان و شاعران اسپرانتیستِ بزرگی، مثل یولیُا باگی و نیکولا نِکراسُف (Julio Baghy kaj Nikolao Nekrasov)، در سال‌روز تولد من در سراسر جهان، تحت عنوان "روز جهانی کتاب اسپرانتو"، اسپرانتودانان یا به‌قول خود ما اسپرانتیست‌ها، "هم‌اندیشانِ" (samideanoj) ما، کتاب‌های اسپرانتو را تهیه کرده و یا به‌یک‌دیگر هدیه می‌دهند.



فروش کتاب‌های اسپرانتو در بارسِلون، اسپانیا، به‌مناسبت روز جهانی کتاب اسپرانتو (زادروز تولد دکتر زامنهوف: ۱۵ دسامبر)

هرچند در مقاله‌ای در مجله‌ی پیام سبزاندیشان (Irana Esperantisto) با حماسه‌سرای بزرگ این کشور، حکیم ابوالقاسم فردوسی، که سرود:

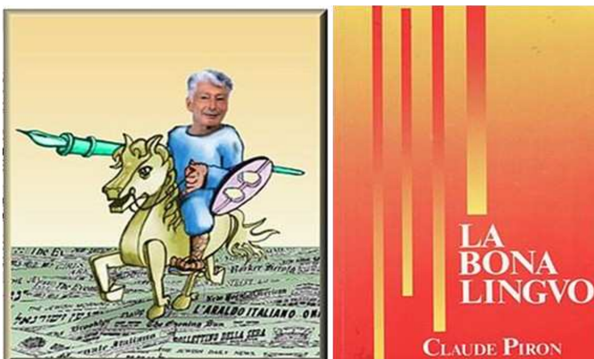
بناهای آباد گردد خراب — ز باران و از تابش آفتاب
پی افکندم از نظم کاخی بلند — که از باد و باران نیابد گزند

مقایسه شدم ــ زیرا هردوی ما حدود سی سال برای آفرینش عُمرآورد یا حاصل عمر خود، یعنی شاه‌نامه و اسپرانتو، زحمت کشیدیم – اما باز هم نمی‌توانستم جلوی خوش‌حالی خود را از احداث مرکزی فرهنگی به‌نام من و افتتاح آن در ۱۵۰امین سال‌گرد تولدم در شهر زادگاهم، بیالیستُک، توسط شهردار وقت، بگیرم.



مرکز فرهنگی "لودویک زامنهوف" در زادگاه خالق اسپرانتو، شهر بیالیستُک، که طبق پیشنهاد شهردار آن، به‌مناسبت برگزاری کنگره‌ی جهانی اسپرانتوی سال ۲۰۰۹ در این شهر برپا گردید و در سال‌گرد تولد زامنهوف توسط شهردار افتتاح شد

بسیار خوش‌حال می‌شدم از این‌که پس از من، نوابغ بسیاری در پیش‌برد، حفظ و دفاع از زبان من به فعالیت پرداخته و به‌عنوان مثال مانند پروفسور کلود پیرون (۲۰۰۸–۱۹۳۳) از هیچ کاری برای پیش‌رفت دادن اسپرانتو خودداری نکرده‌اند: نوشتن داستان کوتاه و رُمان، سرودن یا ترجمه‌ی شعر، نگاشتن خودآموزها و واژه‌نامه‌ها، تألیف کتب و مقالاتی در باره‌ی این‌که چگونه به‌صورت بهتری این زبان را حفظ کرده و سبب توسعه‌ی هرچه‌بیشتر آن در سراسر گیتی شویم و ...



پروفسور کلود پیرونِ سوئیسی که با کتاب خود تحت عنوان "زبان خوب" به مروج و مدافع بزرگ اسپرانتو معروف شد.

چقدر خوشنود می‌شدم از این‌که می‌دیدم نویسندگان و زبان‌سازان بزرگی مثل جی آر آر تالکین، آفریننده‌ی "ارباب حلقه‌ها" با این‌که خود ۱۵ زبان زیبا خلق کرده است، اسپرانتو را سزاوار بهره‌گیری به‌عنوان زبان مشترک جهانی دانسته و فراگیری آن را توصیه کرده است.

این امر که محققان برجسته‌ی زیادی که در کشورهای گوناگون مشغول بررسی و آزمایشات فراوان و متنوعی درباره‌ی آموزش زبان اسپرانتو هستند نیز، مرا بسیار راضی می‌ساخت، به‌عنوان نمونه پروژه‌های طولانی‌مدت در انستیتوی تعلیم و تربیت سیبرنتیک در پادربورنِ آلمان، که عمدتاً توسط پروفسور هِلمار فرانک و در مقیاسی وسیع در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ انجام شد و به‌نتایج جالبی منتهی گشت؛ برای مثال این‌که:

تنها آموزش ۱۵۰ ساعت اسپرانتو دارای نتیجه‌ای برابر با ۲۰۰۰ ساعت آموزش زبان آلمانی، ۱۵۰۰ ساعت آموزش زبان انگلیسی، و ۱۰۰۰ ساعت آموزش زبان ایتالیائی یا هر زبان رُمانس دیگری است. این آمار و ارقام به این معنی است که فراگیری زبان من به زمانی بین یک‌هفتم تا یک‌سیزدهم یادگیری زبان‌های دیگر نیاز دارد!



پروفسور هِلمار فرانکِ آلمانی و انستیتوی تعلیم و تربیت سیبرنتیک پادربورن در آلمان که موفق به ارائه‌ی آمار قابل‌توجهی در مورد زمان مورد نیاز برای فراگیری اسپرانتو در مقایسه با دیگر زبان‌ها، شدند.

البته تحقیقات و آزمایشاتی که هم‌اکنون نیز در کشورهائی مانند انگلستان و استرالیا در حال انجام است نیز، توجه مرا به خود جلب می‌کرد. مثلاً پروژه‌ی تخته‌ی پرش زبان‌ها (Springboard to Languages) که چندین سال است که تحت نظر دانشگاه منچستر در انگلستان در چند مدرسه‌ی این کشور برای صدها دانش‌آموز، در حال انجام است و تاکنون نیز ثابت کرده است که فراگیری اسپرانتو، یادگیری دیگر زبان‌ها را بسیار آسان‌تر، سریع‌تر و عمیق‌تر می‌سازد.





Springboard Project

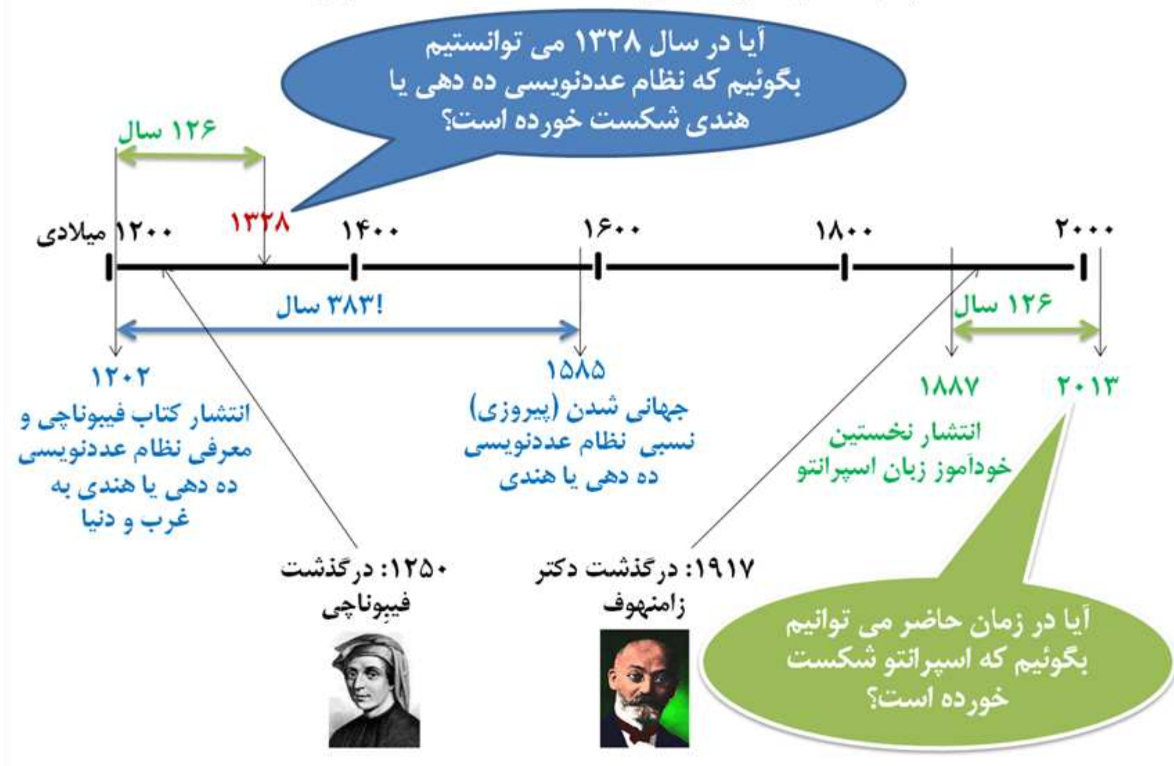
چیزی که مسلماً مرا خیلی به هیجان می‌آورد، راه‌یابی اسپرانتو به فضا است: تاکنون چند جرم سماوی به‌نام اسپرانتو و من نام‌گذاری شده‌اند و حتی فضانوردانی اسپرانتیست، مانند آقای برتالان فارکاس، از مجارستان، به فضا راه یافته‌اند.



بِرتالان فارکاس، نخستین فضانورد اسپرانتودان از کشور مجارستان

با در نظر گرفتن تمامی این موفقیت‌های اسپرانتو، چنانچه به من گفته می‌شد: "زبان اسپرانتو شکست خورده است، چراکه هنوز، پس از گذشت ۱۲۶ سال از به‌وجود آمدن آن، جهانی و همه‌پذیر نشده است"، من با بردباری در پاسخ می‌گفتم که "نظام عددنویسی ده‌دهی یا هندی (که در آن صفر وجود دارد و بسیار کاربردی‌تر، موجزتر و منطقی‌تر از نظام‌های قبلی آن، مانند اعداد رومی است)، نیز تنها پس از گذشت ۳۸۳ سال تقریباً جهان‌گیر شد؛ پس برای جهانی شدن یک زبان کامل، مانند اسپرانتوی من، مسلماً پس از گذشت فقط ۱۲۶ سال نمی‌توان قضاوت صحیحی درمورد پیروزی یا شکست آن کرد. در این دوران کوتاه، موفقیت‌های زیادی نصیب اسپرانتو شده است، به‌عنوان نمونه، قطع‌نامه‌های یونسکو در تمجید از اسپرانتو و توصیه‌های آن برای وارد ساختن آموزش زبان اسپرانتو در مدارس و دانشگاه‌های جهان، یکی از آن‌هاست. (تصویر صفحه بعد)

و در پایان، اگر زامنهوف بودم و چنین روزها و دورانی را می‌دیدم، و شاهد زحمات بی‌دریغ و بدون‌انتظار بسیاری از هم‌اندیشان خود در سراسر جهان بودم، شاید برای ابراز همدردی و دادن آرامش و اطمینان به ایشان، به‌یاد نامه‌ای به یکی از دوستانم (آقای میشو Michaux، پرزیدنت گروه بولُنی) می‌افتادم که از من خواسته بود قدری درباره‌ی خود و زندگی‌ام برای نسل‌های آینده ــ که ما باشیم ــ بنویسم. در پاسخ او من در تاریخ ۲۱ فوریه‌ی ۱۹۰۵ یعنی ۱۰۸ سال پیش، چنین نگاشتم:



مقایسه‌ی مدت زمان لازم برای جهانی‌شدن (پیروزی) نظام عددنویسی ده‌دهی یا هندی و زبان بین‌المللی اسپرانتو: این سیستم عددنویسی که امروزه منطقی‌ترین نظام عددنویسی در سراسر دنیا تلقی می‌شود، حدود ۳۸۳ سال طول کشید تا مورد پذیرش و استفاده‌ی عمومی قرار گیرد. از زمان ابداع و انتشار زبان اسپرانتو تنها ۱۲۶ سال می‌گذرد و در همین مدت نیز پیش‌رفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای داشته است

"... پس از گذشت سال‌های زیادی که در رنج فراوان و مبارزه سپری کردم، اکنون بالأخره زندگی آرام‌تری نصیبم شده است، و نان کاملاً کافی برای خانواده‌ام دارم (هرچند که البته باید با قناعت زیادی زندگی کنم و حساب هر کوپِکِ خود را داشته باشم). من در یکی از فقیرترین خیابان‌های ورشو سکونت دارم، بیماران من انسان‌های فقیری هستند و پول بسیار کمی به من می‌پردازند؛ من باید هرروز بین ۴۰ تا ۵۰ بیمار را پذیرا شوم، تنها برای این‌که بتوانم آن‌قدر از آن‌ها دریافت کنم، که سایر پزشکان با پذیرش فقط ۵ تا ۱۰ بیمار دریافت می‌کنند؛ با این وجود من بسیار راضی هستم، چراکه نان خود را دارم و به کمک کسی نیاز ندارم."

"....Post multaj jaroj de granda suferado kaj batalado mi nun fine ricevis pli trankvilan vivon, kaj havas tute sufiĉan panon por mia familio (kvankam kompreneble mi devas vivi tre modeste kaj kalkuli ĉiun kopekon). Mi loĝas en unu el la plej malriĉaj stratoj de Varsovio, miaj pacientoj estas homoj malriĉaj kaj pagas al mi tre malmulte; mi devas akceptadi 30-40 pacientojn ĉiutage, por havi de ili tiom, kiom aliaj kuracistoj havas de 5-10 pacientoj; tamen mi estas nun tre kontenta, ĉar mi havas mian panon kaj bezonas jam nenies helpon".

از سری مقالات برگزیده در اولین کنگره ملی زبان اسپرانتو

کتاب‌شناسی اسپرانتو

تعریف کتاب شناسی
تاریخچه
بخش اول -کتاب ها تمام اسپرانتو
بخش دوم - کتاب هاي اسپرانتو شمول
بخش سوم -مقالات اسپرانتو در مجلات
بخش چهارم - مقالات ترجمه اي
بخش پنجم - تاليف مستقيم
بخش ششم-ديداري شنيداري
بخش هفتم - مجلات تمام اسپرانتو



گردآورنده: علی اصغر کوثری

مقدمه

از هنگام ورود اسپرانتو به ایران نزدیک به صد سال می‌گذرد. در این مدت کتاب‌های گوناگونی برای آموزش یا معرفی این زبان بین‌المللی به فارسی یا اسپرانتو در ایران منتشر گردیده و یا در لابه‌لای پاره‌ای از کتاب‌ها به موضوع اسپرانتو پرداخته شده است. هم‌چنین مجله‌های ایران به فارسی و یا زبان‌های محلی در مقالات فراوانی به موضوع اسپرانتو پرداخته‌اند.

برخی از اسپرانتودانان ایرانی نیز کتاب‌ها و مقالات اسپرانتو زبان را به زبان فارسی ترجمه و منتشر کرده‌و یا مقالات و آثار خود را مستقیما به اسپرانتو عرضه نموده‌اند.

این کتاب‌ها و مقالات منتشر شده درباره‌ی اسپرانتو، مجموعه‌ای را فراهم نموده است که هم نشانه‌ای است بر پویایی اسپرانتو در ایران و هم دلیلی است بر کوشایی اسپرانتودانان این سرزمین.

بنابراین چه خوب است که ما اسپرانتودانان ایرانی با این مجموعه‌ی غنی آشنا گردیم و علاوه بر حس افتخار، با مطالعه‌ی آن‌ها شمه‌ای از تاریخ اسپرانتوی ایران را باز شناسیم.

اما متاسفانه این منابع نوشتاری به‌صورت پراکنده و دور از دسترس اسپرانتودانان قرار دارد. بسیاری از این منابع نایاب هستند و از انتشار برخی از آن‌ها نزدیک به یک قرن می‌گذرد و رد پای این آثار گران‌بها را تنها می‌توان در کتاب‌خانه‌های بزرگ، آرشیو نشریات گوناگون و یا نزد اسپرانتودانان پیش‌کسوت یافت.

از آن‌جا که جمع‌آوری این منابع، در تدوین و درک تاریخ اسپرانتوی ایران نقش موثر و به‌سزایی دارد، نگارنده از بیش از ده سال قبل درصدد جمع‌آوری و تدوین این منابع زیر عنوان "کتاب شناسی اسپرانتو" بوده است.

امروزه تهیه و تدوین کتاب شناسی برای بسیاری از شاخه های علوم و یا شخصیت ها امری متداول محسوب می گردد.

شاید بتوان اولین قدم و جرقه برای تدوین کتاب شناسی اسپرانتو را در منابع ۲۳ گانه ای یافت که در پایان کتاب وزین زبان دوم به چشم می‌خورد.

در کتاب مذکور استاد دکتر ناصرالدین صاحب زمانی با ارائه ی ۲۳ منبع از منابع گوناگون زبان اسپرانتو، کتاب‌شناسی اسپرانتو را پایه نهاد.

اما اینک پس از یک قرن حضور اسپرانتو در ایران و انعکاس آن در کتاب ها، نشریات و رسانه های ایرانی - فارسی، ضرورت جمع آوری و تدوین کتاب شناسی اسپرانتو بیش از گذشته به‌چشم می‌آید.

منابع و کتاب‌شناسی اسپرانتوی ایران را می‌توان در چند شاخه و زیرمجموعه طبقه‌بندی نمود.

کتاب‌های اسپرانتو

این سری از کتاب‌ها از هنگام ورود اسپرانتو به ایران به فارسی یا اسپرانتو و عمدتا در قالب کتاب‌های خودآموز در ایران انتشار یافته است. در زیر نگاهی گذرا به برخی از مهم‌ترین این منابع می‌شود.

۱- **اسپرانتو در چهل درس:** این کتاب نخستین خودآموزی است که توسط یک گروه سه نفره در سال ۱۳۰۰ خورشیدی یعنی ۹۳ سال قبل، ترجمه و منتشر گردیده است. این کتاب ۱۸۳ صفحه‌ای را جمعیت اسپرانتودانان تبریز منتشر نموده است.

۲- **لسان عمومی اسپرانتو، اثر بهمن شیدانی:** در سال ۱۳۰۸ کتاب مذکور ده سال بعد یعنی در سال ۱۳۱۸ به چاپ دوم رسید و شامل مصاحبه با ۱۳ اسپرانتودان ایرانی و واژه‌نامه اسپرانتو به فارسی است.

۳- **زبان دوم، شاهکار استاد دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی:** این کتاب در سال ۱۳۵۵ در ۲۵۲ صفحه متن اصلی و ۲۳ صفحه دیباچه منتشر گردید و در سال‌های اخیر با اضافاتی چند در سال ۱۳۸۴ در ۴۳۲ صفحه مجددا به زیور چاپ آراسته شد.

٤- **پدیده‌ی اسپرانتو:** این کتاب را استاد ویلیام آولد نگاشته است و مهندس احمدرضا ممدوحی در سال ۱۳۸۴ در ۴۰۷ صفحه ترجمه‌ی فارسی آن را با اضافاتی چند تقدیم دوستان اسپرانتو نمود.

۵- **آسان ترین زبان دنیا:** کتاب دیگری از مهندس احمدرضا ممدوحی برای آموزش اسپرانتو که در سال ۱۳۸۴ و در ۶۲۰ صفحه منتشر گردید.

٦- **زبان جهانی:** پی یر ژانتون در این کتاب به موضوع اسپرانتو از دیدگاه زبان شناسی پرداخته است و آقای محمدجواد کمالی در سال ۱۳۷۶ برگردان فارسی آن را منتشر نموده است.

۷- **فرهنگ‌نامه‌ها:** در این حیطه می‌توان به انتشار واژه‌نامه‌هایی کوچک و بزرگ به قلم نویسندگانی چون رزاق غضنفریان، بدیع صمیمی، محمود مشکری و عارف آذری اشاره نمود.

۸- **غزلیات حافظ و رباعیات عمر خیام:** دو کتابی است که در ایران به چندین زبان و از جمله فارسی و اسپرانتو منتشر گردیده است.

بدیهی است که معرفی همه‌ی کتاب‌های اسپرانتو در این مجال میسر نیست. بنابراین تنها به ذکر نام پاره‌ای از مهم‌ترین کتاب‌های اسپرانتو اکتفا خواهد شد.

- سقوط برج بابل، فرهنگ و انقلاب زبان، ادبیات امید، فردا شدن امروز، آرمان و واقعیت زبان بین المللی: دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی
- اسپرانتو: سید شفیع طباطبایی
- اسپرانتو: دکتر حیدر رشیدی
- علی مظهر انسانیت
- هایکو در چهار فصل: گردآوری و ترجمه مریم نظامی

کتاب‌های اسپرانتو شمول

این مجموعه شامل کتاب‌هایی است که تمام مطالب و صفحات آن به یا درباره‌ی اسپرانتو نیست اما در لا‌به‌لای کتاب به موضوع اسپرانتو اشاره و پرداخته شده است. گاه این اشاره در حد تنها یک کلمه و گاه چندین صفحه یا فصل از کتابی را در بر می‌گیرد.

لغت‌نامه‌های گوناگون مانند لغت‌نامه‌های دهخدا، معین، عمید، دایرة‌المعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها مانند فرهنگ‌نامه‌ی کودکان، به من بگو چرا، اصول آموزش انشا، کاروند کسروی، حیات یحیی، آموزش زبان کارا، مهدی انقلابی بزرگ و ده ها کتاب دیگر از جمله آثاری هستند که نویسندگان آن‌ها در کتاب‌هایشان چندین جمله یا صفحه را به اسپرانتو اختصاص داده‌اند.

مقاله‌های اسپرانتو

تاکنون صدها مقاله در نشریات گوناگون ایران به فارسی یا دیگر زبان ها منتشر گردیده و یا در مجلات فارسی یا ایرانی، به اسپرانتو در قالب خبر و گزارش پرداخته شده است. مجموعه‌ی سوم از کتاب‌شناسی اسپرانتو، این منابع و مقالات را فهرست نموده است. در واقع این بخش از کتاب‌شناسی اسپرانتو را می‌توان شبیه همان مجموعه‌ی دوم

یعنی کتاب‌های اسپرانتو شمول دانست. زیرا در این مجلات گاه تنها اشاره‌ای در حد ذکر واژه‌ی اسپرانتو گردیده و گاه مقاله‌ای مفصل در چند صفحه به اسپرانتو اختصاص یافته است.

شاید "نشریه بهار" اولین نشریه ای باشد که در سال ۱۹۱۰ در مقاله‌ای زیر عنوان "لغت جدید اسپرانتو" به قلم یوسف اعتصام‌الملک پایه انتشار مقالات اسپرانتو را بنیان نهاد.

بعدها نشریات گوناگونی مانند دانشکده، نگین، خواندنی ها، هوخت، دنیای ورزش، دانستنی ها، دانشمند، اطلاعات، اطلاعات علمی، همشهری و ... مقالاتی را پیرامون اسپرانتو منتشر نمودند که برخی از آن‌ها در چندین قسمت و سلسله‌وار منتشر گردید مانند آموزش اسپرانتو در مجله ی دنیای ورزش که در سال ۱۳۶۵ و گویا در ۱۴ قسمت ارائه گردید.

مقالات و کتاب‌های ترجمه‌ای

از همان ابتدای ورود اسپرانتو به ایران، اسپرانتودانان ایرانی برای کاربردی نمودن این زبان، اقدام به ترجمه ی کتاب‌ها و مقالات اسپرانتو زبان و انتشار آن در قالب کتاب و یا مقاله در مطبوعات نمودند. چهارمین مجموعه از کتاب‌شناسی اسپرانتو این تلاش ها را به فهرست کشیده است. کتاب‌هایی مانند "شهر بسته" و "ماساژ درمانی" را می‌توان در این زمره قرار داد.

کتاب ها و مقالات تالیف مستقیم

اسپرانتودانان ایران زمین علاوه بر ترجمه‌ی کتاب ها و مقالات اسپرانتو به فارسی، اقدام به ترجمه‌ی متون فارسی به اسپرانتو و یا تالیف مستقیم به زبان بین‌المللی اسپرانتو نمودند. این آثار در مطبوعات بین المللی اسپرانتو منتشر گردیده اند. مناسب ترین مثال برای این بخش از کتاب‌شناسی اسپرانتو مجله‌ی Kontakto است که تا به حال سه ایرانی در ردیف همکاران دائمی آن قرار گرفته‌اند. عنوان همکاران دائمی در نشریه ی مذکور شامل اسپرانتودانانی است که در برهه ای از زمان آثار آن ها به‌صورت مرتب در نشریه‌ی یاد شده منتشر می‌گردیده است.

رسانه‌های دیداری ـ شنیداری

در سال های اخیر با گسترش رسانه های دیداری و شنیداری در قالب رادیو، تلویزیون، پادکست (رادیوهای صرفا اینترنتی)، به موضوع اسپرانتو در این رسانه ها نیز پرداخته شده است و به دیگر بیان اسپرانتو علاوه بر شکل نوشتاری در کتاب ها و مجلات به‌صورت دیداری و شنیداری در رادیوها و کانال های تلویزیونی اینترنتی هم مجال عرضه یافته است و دیگر واژه‌ی اسپرانتو فقط به شکل نوشتاری و سنتی در کتاب‌ها و مجلات یافت نمی‌گردد بلکه واژه‌ی اسپرانتو در دنیای چندرسانه‌ای به‌صورت صوتی و تصویری نیز عرض اندام نموده است.

مجموعه ی ششم از کتاب شناسی اسپرانتو نیز شامل فهرست برنامه ها و مصاحبه های رادیویی، تلویزیون ها و پادکست‌هایی است که به زبان فارسی به اسپرانتو پرداخته‌اند و یا به اسپرانتو درباره ی ایران سخن پراکنی نموده و با اسپرانتودانان ایرانی مصاحبه شده است. در این حیطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رادیو پیام در برنامه‌ای پیرامون لیدیا زامنهوف
- رادیو گفتگو در مصاحبه‌ای چند قسمتی با آقای مهندس احمدرضا ممدوحی
- رادیو فردا در گزارشی پیرامون کنگره‌ی اسپرانتو در چین
- رادیو چین در گزارشی پیرامون کنگره‌ی اسپرانتو در چین
- رادیو آلمان در مصاحبه ای با آقای محمدرضا ترابی و برنامه‌ی سرنخ
- برنامه ی تلویزیونی "پلی به گذشته" و اشاره ی آقای خسرو معتضد به اسپرانتو
- برنامه‌ی تقویم تاریخ بخش دری رادیو برون مرزی ایران

در پایان باید در نظر داشت که جمع‌آوری همه‌ی منابع اسپرانتو، نه کاری انفرادی که همت تمامی اسپرانتودانان و علاقه‌مندان را می‌طلبد و امید است با کاری گروهی همه‌ی منابع اسپرانتو جمع آوری شده و به رایگان در اختیار دوست‌داران این زبان قرار گیرد. شاید هنوز تا تکمیل و تدوین جامع "کتاب شناسی اسپرانتو" راه‌ها بایست پیمودن.

پایان

IRANA ESPERANTISTO

IREA
Irana Esperanto-Asocio

Kultura sezon-revuo en la persa kaj Esperanto N-ro: 9, Dua serio, Printempo 2014

Raporto kaj rezolucio de la 1-a Irana Esperanto Kongreso



Esperanto TV oficiale lanĉiĝis

Socia ŝanĝiĝado en Irano

El popola Ĉinio kaj IREK

ESPERANTISTO IRANA

Pajam-e Sabzandiŝan (*Mesaĝo de Verdpensuloj*)

ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO
Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia.

***

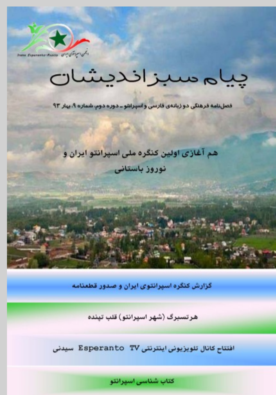
Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuaĵoj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuaĵoj ĉu en Esperanto ĉu en la persa.

Ĉia presa aŭ elektronika citado aŭ eldonado de materialoj de IRANA ESPERANTISTO, ĉu originale ĉu tradukite en aliajn lingvojn, estas permesata. Bonvole menciu pri la fonto kaj la originala lingvo (t.e. Esperanto aŭ la persa) kaj se eble, informu nin pri eldonaĵo en kiu aperis io de aŭ pri IRANA ESPERANTISTO aŭ/kaj sendu kopion al ni.

Kovrilo:



Persa kovrilo:



Grafikaĵo kaj enpaĝigo: Sabzandiŝan

***

TTT-ejo : www.espero.ir
Retpoŝto: info@espero.ir

E-a parto

El popola Ĉinio:

Intervjuo al prezidanto de la Irana Esperanto-Asocio antaŭ la 1-a Irana Esperanto-Kongreso | 2014-02-24



La Unua Irana Esperanto-Kongreso okazos en Tehrano de la 24a ĝis la 26a de marto. Tio estas longe atendita historia evento en kaj ekster la Movado. La prezidanto de la Irana Esperanto-Asocio, s-ro Keyhan Sayadpour respondis kelkajn demandojn de *El Popola Ĉinio* pri la 1-a Kongreso kaj ĝenerale pri la historio de la esperantistoj, de la pioniroj ĝis hodiaŭ, en tiu fascina centrazia lando.

Kiam kaj kial vi esperantistiĝis?

Mi komencis lerni la lingvon en 1985. Mi ŝatis internacian rilaton kaj pensis, ke Esperanto estas bona ilo por tio.

Kiel la unuaj esperantistoj en Irano lernis Esperanton, kiel ili renkontiĝis kaj kiamaniere la Irana Esperanto-Asocio estis kreita?

Esperanto venis al Irano tra Rusio, laŭ la trovitaj dokumentoj. Pasis multaj jaroj ĝis Irano ekhavis asocion, ĉar pioniraj esperantistoj ne sentis bezonon de asocio, organo aŭ kongreso. Nia asocio (Irana Esperanto-Asocio) fondiĝis en 1993, kvankam Irano estis aktiva pri Esperanto jam de unuaj jardekoj de ĝia inventiĝo.

Ĉu antaŭ la fondiĝo de IREA jam ekzistis en Irano Esperanto-Movado? Kia estas ĝia historio?

Jes. Ni havis relative fortan movadon. En nia lando, asocio ne konstruis la movadon sed la Movado post fortiĝo faris asocion. Irano havas longan historion pri Esperanto. Unuafoje Yousef Etesami aperigis artikolon pri la lingvo en irana gazeto en 1910. Unua irana UEA-delegito aperis sur la dua eldonita Jarlibro en 1912. En 1916 kiam en Tehrano estis kelkaj aktivaj E-kursoj, fondiĝis Persia Esperanto-Asocio dank' al s-ro Bahman Sheidani. PEA poste malaktiviĝis. Kaj la historio daŭris ĝis nun.

Krom en Tehrano, kiom da kluboj ekzistas kaj kie ili troviĝas?

Fakte en aliaj urboj krom Tehrano aktivas ununuraj esperantistoj. Laŭ mia scio, ne ekzistas klubo ekster Tehrano. Pasinte ni havis en Ŝirazo kaj Maŝhado.

Dum la procezo de fondiĝo de IREA ĝis nun, kiajn obstaklojn la iranaj esperantistoj renkontis? Kiajn helpojn ili ricevis de la publikaj instancoj aŭ de privatuloj?

Ni ne ricevis grandan helpon de publikaj instancoj, ŝtato aŭ privatuloj. Ni detempaltempe organizas kunvenojn aŭ kursojn en publikaj lokoj. Krom tio, la Movado dependas de la helpoj de esperantistoj mem. Ekzemple, nia oficejo estas luprenita kontraŭ la monsumo kolektita de esperantistoj mem.

Kiamaniere IREA klopodas por varbi novajn esperantistojn?

Ĉar ni bezonas junan forton en nia movado kaj junuloj nunaj serĉas kaj trovas siajn bezonaĵojn en la interreto, ni klopodas pliigi nian prezenton sur la reto, ekzemple en *lernu.net* (persaj paĝoj) kaj en nia retejo *www.espero.ir*.

Kiel reagas ĝenerale la homoj pri Esperanto?

Plej multaj admiras Esperanton, inter kiuj kelkaj eklernas ĝin.

Ĉu la gejunuloj en Irano interesiĝas pri nia lingvo?

Bedaŭrinde ne. Kaj nia movado ade maljuniĝas. Ni serĉas solvojn.

Baldaŭ okazos la Unua Kongreso de IREA. Kiamaniere alilandaj Esperanto-Asocioj aŭ esperantistoj, kvankam ne partoprenontaj la Kongreson, povus helpi la preparadon de via evento?

Bonvenas salutmesaĝoj kaj laŭokaze financaj helpoj. Ni esperas ke la financa balanco de nia kongreso ne estu negativa.

Ĉu io ŝanĝiĝos por IREA post la unua kongreso? Ĉu pli aktive la asocio partoprenos la kunlaboradon en Esperantujo?

Ni tion esperas. Tiuj agadoj multe efikas sur la homoj kaj povas instigi ilin.

Kiajn projektojn aŭ revojn vi havas por la estonteco de IREA?

Ni esperas havi aĉetitan oficejon. Pro luiteco de oficejoj, ni multe moviĝis dum la pasintaj jaroj.

de Pietro Fiocchi

LEE JungKee diras pri Irano kaj IREK



"Tiam, kiam mi diris mian vizitplanon al Irano al koreaj esperantistoj, oni zorgis mian sekurecon dum mia restado en Irano. Sed en Irano mi rimarkis, ke la lando de Imamo Khomeini estis tute paca kaj trankvila, plie tieaj esperantistoj estis tre gastamaj kaj sinceraj. Mi surpriziĝis pro tio, ke la lingva kapablo de iranaj esperantistoj estis tre alta kaj maturiĝinta. Kaj mi okule konstatis, ke ili havas varman amon al Esperanto kaj fieris kiel esperantisto. Mi antaûvidas, ke



IREA rolos kiel gvidlando en la okcidenta azio kaj mezorienta regiono. Plie kiel la ponto inter Oriento kaj Okcidento, Irano funkcios kun misio kaj tasko. Mi forte rekomendas, ke vi karaj esperantistoj senhezite vizitu Iranon kaj amikiĝu kun iranaj esperantistoj kaj ĝuu iaman gloran persian kulturon. Profitante tiun ĉi ŝancon, mi kore dankas al ĉiuj iranaj samideanoj, kiuj varme akceptis min kaj disdividis nian komunan etoson."

Socia ŝanĝiĝado en Irano
(Precipe rilate al iranaj virinoj)

Shirin Ahmadnia, Sociologo

La enkonduko:

Hodiaŭ ni observas rapidan ŝanĝon pri sociaj valoroj kaj normoj en Irano, kio okazis dum relative mallonga periodo de kelk-dek jaroj sekve de la islama revolucio en 1357 (1979).
Grandskala ŝanĝado okazis sur ekonomia kaj kultura grundoj kaj, oni-dire, speciale rilate al la institucioj de geedzeco kaj familio. Jen iom da faktoj pri Irano:

Urbaniĝo

La urba loĝantaro de Irano multe kreskis! Ĝuste antaŭ la revolucio en Irano, malpli ol duono de la homoj (47%) vivis en urbaj areoj, sed laŭ la lasta nacia censo en 2011 la cifero estas levinta al 71%.

Alfabetigo

Dum la lastaj 50-plus jaroj (1956 al 2011): la entuta alfabetigo kurzo (rate) de urbaj irananoj kreskis el 39,5% al 88,9%. La genra diferenco (gender gap) (kompari gevirojn) koncerne al la edukaj niveloj fariĝis pli malgranda.

Universitato- eniro ĉe virinoj

La virinoj eniras universitat-nivelajn eduko-programojn en daŭre-altiĝantaj nombroj.



La aĝo de geedziĝo de iranaj geviroj

Unuarigarde la tabulo mantras diversajn punkton dum kvindek kvin jaroj:

Geedziĝ-aĝo en urboj (1390/2001):

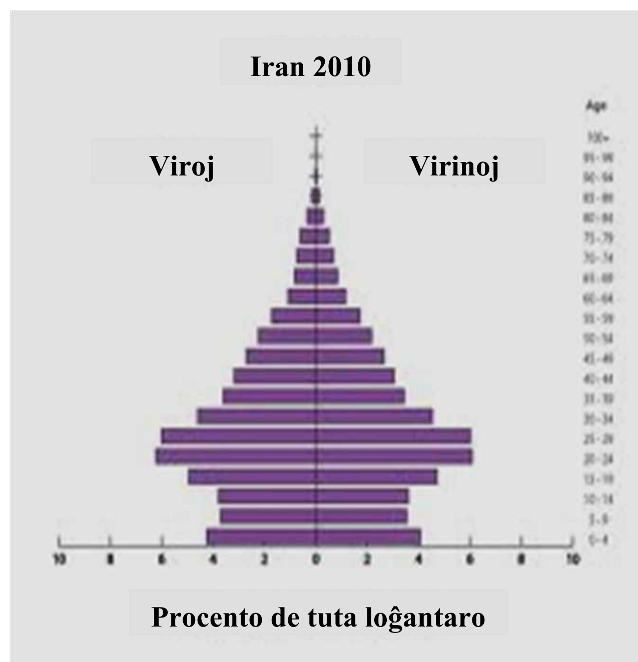
Rigardi al la ciferoj de urba loĝantaro

La jaroj	Aĝo de virinoj	Aĝo de viroj
1335	19	24.9
1345	18.4	25
1355	19.7	24.1
1365	19.9	23.8
1370	20.9	24.4
1375	22.4	25.6
1385	23.3	26.2
1390	23.4	26.7

(kompare al la vilaĝaj) ni vidos pli altajn aĝojn por ambaŭ seksoj. Por virinoj je 24 jar-aĝo. Por viroj je 27.

Familio-grandeco/infanaro

Familioj en Irano iom-post-iom havas malpli da infanoj. Meza nombro de famili-membroj: 1335: **4.75** al 1390: **3.5.** La meza nombro de gefiloj de edziniĝintaj virinoj en Irano estis **7.1** en la jaro 1365(1986), Kaj lastatempe en 1390 (2011) mal-kreskis al nur **1.3**.



La statistikoj pri geedzeco kaj divorco montras ke ĉe la irana loĝantaro dum lastaj jardekoj, divorco kreskis pli grande kompare al geedziĝo.

La naci-nivelaj trendoj de geedziĝo kaj divorco

Laŭ la formalaj statistikoj, ĉirkaŭ dekono de la hejmoj en Irano direktiĝas per virinoj. Tio signifas ke la procento de virinoj, kiuj estas solaj, vidvinoj aŭ eksedzinoj kreskadas rapide.

Famili-formado varia!

Novajn formojn de famili-formado ni renkontiĝas: familioj povas konsisti el: ne-edziĝintoj, aŭ divorsiĝintoj kun aŭ sen infanoj, re-edziĝintoj, ne-daŭrantaj/temporaraj geedzoj.

…

Laborado

La nivelo de la oficiala partopreno de virinoj en la labor-merkato estas relative mal-alta. Tio estas, la bildo estas ne-harmonia al la edukado-sukcesado de virinoj.



Kulturaj kredoj, malfavoras kaj mal-helpas la laboradon de virinoj ekster-dome. La procento de la virina oficiala laborado estas ankoraŭ nur ĉirkaŭ tiu de la tempo de antaŭ-revolucio: 13 % .

Tradicia valoroj de genra apartigo, kiel ekzemple: "la viroj estas la ĉefaj aŭ solaj pano -venkantoj," malhelpas virinan facilan aliron al la oficiala labor-merkato kun la rezulto, ke la ekonomia aktiveco de iranaj virinoj estas ankoraŭ iom super 12 procentoj, preskaŭ la sama kiel tiu de antaŭ la revolucio!

Ĉi tio estas en konflikto kun virina floranta ĉeesto en edukaj sferoj hodiaŭ, kaj, precipe, la kreskanta nombro de inaj universitataj diplomiĝintoj, en diversaj fakoj.

Interese estas ke la virina senlaboreco estas preskaŭ duoble tiu de viroj.

Malgraŭ tia diskriminacio kontraŭ virina partopreno en la labormerkato, … ni vidas ke konsiderinda ŝanĝo okazis en la vivo de virinoj, kaj ilia genra identeco. *Novan difinon de "virino" ni konas nuntempe.*

Interalie, la efikantaj faktoroj estas: altaj edukaj atingoj, ilia pliigita aliro al kaj uzado de internaciaj komunikiloj, la ampleksiĝanta uzo de informaj kaj komunikadaj teknologioj, tutmondiĝanta kulturo, … kiuj vole-ne-vole, faciligis la familiarecon de virinoj kun novaj ideoj kaj idealoj, vivo- stiloj kaj mult-kulturaj valoroj kaj efikis la identecon!

Junaj generacioj de virinoj redifinis sian genran identecon -for de la tradiciaj roloj de edzino kaj patrino, -favore al partoprenado en komunumaj kaj kulturaj eventoj kaj ankaŭ ekonomiaj aktivecoj.

Rezulte: Eniri la "publikan sferon", malgraŭ kulturaj baroj fortigis virinojn kaj finance sendependigis ilin.

Kun siaj larĝiĝintaj potencialoj kaj kapabloj tiuj junaj virinoj povus fari novajn individuismajn elektojn, kondukante al nova familio ŝablonoj kaj vivstiloj. Tiuj soci-kulturaj ŝanĝoj kontribuis al: sendependa fianĉo-selektado, antaŭgeedziĝaj intimaj interrilatoj, kaj ankaŭ pli-facilaj familio- dividiĝoj/divorcoj.

Fianĉo-selektado nun okazas en universitatoj, laborejoj, parkoj, komercaj centroj, interreto- forumoj, babilejoj, sur la stratoj kaj eĉ dum religiaj ceremonioj kaj ritoj, … kie ajn gejunuloj trovas spacojn por renkontiĝi kaj amikiĝi.

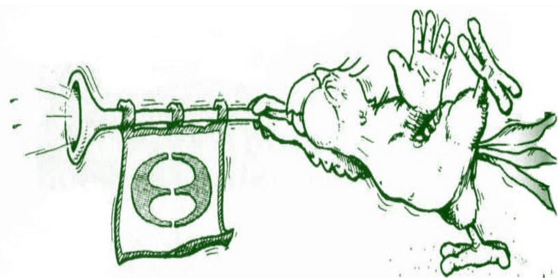
Tia ĝenerala trendo de mem-stariĝo de la virinoj havas ankaŭ aliajn sekvaĵojn: La rolo de lernado de fremda lingvo: (Ĉu por viroj ĉu por virinoj, tamen precipe por virinoj) la scipovo de fremda lingvo helpas al ilia potenciĝo/liberiĝo/ sendiskriminaciiĝo: pere de la angla fremdlingvo oni povas sukcese plustudi je la niveloj de MA kaj PhD, partopreni internaciajn konferencojn, ktp....).

Sed fakte, ne ĉiuj virinoj (kaj nur eta elito) havas la eblecojn por ellerni naciajn fremdlingvojn, kiuj estas tre malfacilaj, tempo-rabaj kaj fakte en la nuna lingvo-ordo monda, ili estas por virinoj pli baraj ol helpaj!

Tamen kun aplikado de Esperanto, la pli multo de virinoj povus ĝui altstudadon, altpoziciajn laborojn, ktp.

*** Artikolo surbaze de prelego en la 1a irana E-kongreso far SH. Ahmadnia en 25a de aprilo 2014, Tehrano, Irano**





Esperanto-TV oficiale lanĉis la kvinan de aprilo 2014 per tri-hora elsendo. Helpu al ni diskonigi ĉi tiun ekscitan novaĵon! Invitu ĉiujn viajn amikojn al la paĝo! Skribu ĝin sur la murojn kaj tatuu ĝin sur vian frunton! Ĉar Esperanto-TV spekteblas!

Sidnejo, Aŭstralio: La sola IPTV-kanalo de la mondo, en la internacia lingvo Esperanto, debutis la kvinan de aprilo 2014. Ĉi tiu nova televid-kanalo estas elsendita per alt-rapida Interreto kun IPTV-teknologion. Ĝi estas disponebla tutmonde per ĉiuj iloj, kiuj havas alt-rapidan Interretan konekton, t.e. Interret-ebligitaj televidiloj, komputiloj, tabulaj komputiloj kaj [lertaj] poŝtelefonoj (Android kaj iOS), kaj pluaj plivastiĝo kaj klienta subteno estas planataj por aliaj kontinentoj meze de 2014. La enhavo estas plejparte en la internacia lingvo Esperanto, kaj konsistas el originalaj aŭ dublitaj unikaj kaj allogaj programoj, kaj ankaŭ "zorge elektitaj filmetoj kreitaj de kontribuantoj ĉirkaŭ la mondo. La ĉefa celo de la nova elsenda kanalo "Esperanto TV" estas liveri allogan enhavon al ĉiuj niveloj de parolantoj de Esperanto, de komencantoj ĝis denaskaj parolantoj. Kelkaj programoj estos ankaŭ en aliaj lingvoj, kiel ekz-e lingvaj kursoj por anglalingvanoj. "Esperanto TV" estas rezulto de kunlaboro inter la sidnej-baza Language Festival Association (Asocio de Lingvaj Festivaloj) kaj la aŭstralia amaskomunika kompanio iStreamStudios. Reprezentanto de la estraro de "Esperanto TV", Richard Delamore priskribas ĝian celon kiel 'Servi kaj kreskigi la esperantan komunumon ĉirkaŭ la mondo, kaj ankaŭ provizi al ne-esperantistoj enrigardojn en ĉi tiun unikan komunumon.'

Pli informo troviĝas ĉi tie:
http://www.actingaustralia.com.au/oficiala-lanco-anonco-pri-la-oficiala-lanco-de-esperanto-tv/

Detaloj kaj demandoj: Oficiala Fejsbuka Grupo, info@esperantotv.net



La Unua Irana Esperanto-Kongreso okazis dum novjar-festo en Tehrano

Kongresa Raporto



La Unua Irana Esperanto-Kongreso (IREK1) okazis en Tehrano de la 24a de marto 2014 ĝis la 26a de marto kun pli ol 100 partoprenantoj el 6 landoj de la mondo (Aŭstralio, Francio, Japanio, Koreio, Pollando kaj Irano) kaj 8 provincoj de Irano (Kermanŝaho, Ĥorasano, Mazandarano, Esfahano, Alborzo, Kurdestano, Hormozgano kaj Tehrano).

Dum la unua tago de la Kongreso, kiun organizis kaj okazigis Irana Esperanto-Asocio (IREA) kun profesia helpo de Jasna Instituto, post inaŭguraj programeroj - tre similaj al tiuj de la UKoj - ekz-e kiel kunkantado de La himno "Espero", kaj salutado de reprezentantoj de ali-landaj kaj -provincaj esperantistoj/asocioj, i.a. d-ro So Gilsu, veterana korea samideano kaj eksestrarano de UEA; s-ro Lee Jung Kee, estrarano de UEA kaj la eksprezidanto de KAEM (Komisiono pri Azia Esperanto-Movado de UEA), legis la mesaĝon de d-ro Mark Fettes, la prezidanto de UEA, al IREK1 en kiu i.a. diriĝis:





"En viaj manoj kuŝas la sorto kaj signifo de la unua Esperanto-kongreso en Irano, lando kun longa kaj glora historio, kiu ludas gravegan rolon en la disvolviĝo de la vasta regiono inter Eŭropo, Azio kaj Afriko. Temas pri regiono, kiun ankoraŭ minacas diversaj konfiktoj kaj militoj, kaj kie do urĝe necesas disvastigi tiun pacan spiriton, kiun portas la Esperanto-movado jam de sia naskiĝo."

Anoncado de la programeroj kaj prezentado de la prelegantoj estis far f-ino Bahar Sejf (en la persa) kaj inĝ. Ahmadreza Mamdoohi (en Esperanto), kiuj provis ĝiseble informi la ĉeestantaron kaj perse kaj Esperante. La estraranoj de Irana Esperanto-Asocio (IREA), d-ro Keyhan Sayadpour, inĝ. Hamzeh Shafiee, f-ino Simin Emrani kaj inĝ. Ahmadreza Mamdoohi raportis pri stato kaj diversaj aktivadoj de la Asocio, kiu aliĝis al UEA jam antaŭ multaj jaroj.

La artaj programeroj de la inaŭgura tago inkludis 5 komediajn teatraĵetojn pri diversaj aspektoj/servoj de Esperanto (kiel ĝia facileco kaj la Pasporta Servo) kaj ludadon/kantadon de iranaj tradiciaj muzikaĵoj/kantoj, plenumitaj per Vahe-

grupo (Vahe en la persa signifas oazon), kies direktorino estas f-ino Niku Mamdoohi, denaska esperantisto kaj teatr-reĝisoro. Vahe-aj geaktoroj dum ambaŭ unuaj tagoj de la Kongreso estis f-ino Mahdoĥt Moŭlai, s-ro Mehdi Saffari kaj s-ro Amir-Nima Elahi. La teknika direktoro de la grupo estis s-ro Kjumars Haeri.

Unuajn iranajn tradiciajn muzikojn ludis f-ino Ĥorŝid Dadbeh kaj s-ro Sepand Dadbeh. La postajn ludis dafistoj s-roj Amir-Hosejn Dehgani kaj Amir-Hosejn Adibi (dafo estas irana tradicia muzikilo kiu en la irana mistikismo havas tre specialan lokon kaj valoron). La ĉeestantaro forte aplaŭdis ĉiujn artistojn pere de siaj longaj klapadoj.

Poste okazis la interkona vespero dum kiu i.a. s-ro Gay Perrin (elp. Gi Peran) el Francio montris lumbildojn pri la francaj urboj en kiuj okazis la unua UK en 1905 kaj okazos la posta UK en 2015.

Fine de la unua tago de la Kongreso, s-ino Tahira Masako el Japanio plenumis viglan aŭkcion de esperantaĵoj kaj donacis la tutan enspezon al IREA. Krom de ŝi donacitaj esperantaĵoj, ŝi bonvolis aŭkcie vendi ankaŭ donacaĵojn de s-ro Paulo Desailly (elp. Disejli) el Aŭstralio.

La dua Tago de IREK1 post regalado komenciĝas kun tre interesa kaj inspira prelego de s-ro Lee Jung Lee pri liaj spertoj rilate al la Seula Kultur-Centro kiun li fondis antaŭ 23 jaroj kaj ĝis nun okazigis 266 kursojn tie













komencante novan kurson ĉiumonate.

La dua prelego dum la dua tago estis far inĝ. Ahmadreza Mamdoohi, IREA-vicprezidanto kaj la ĉefdelegito de UEA en Irano, kun titolo "Irano kaj Esperanto". En la prelego, i.a., li aludis al la kialo de ne kongresado en Irano ĝis nun, historia soifado de Irano por la komuna lingvo, kaj la rezulta ekapero de la unua artefarita lingvo nomata Balaibalan en Irano (Persujo) de 1500aj jaroj. Li parolis ankaŭ pri tio ke kion Irano, laŭ li volas/povas doni al la mondo per Esperanto (ĉefe pacemaj/pacamaj kaj tolerigaj instruoj de la irana mistikismo, laŭ li tre bezonataj por la hodiaŭa materiema/militema mondo), kaj kion Irano volas/bezonas akiri de la mondo pere de Esperanto, t.e. ĉefe alilandaj artaĵoj kaj novaj sciencoj kaj teknologioj.

Samtempe kun lia prelego Esperantlingva, en alia salono de Hotel Ŝahr - la kongresejo en la orienta parto de Tehrano - okazis perslingva prezentado de la akceptitaj artikoloj de la kongreso, t.e.: "Manieroj por popularigi la disvastigadon de Esperanto en Irano" (s-ro Ahmad Akbari el Tehrano), "Esperanto kaj ĝia estonta perspektivo" (s-ino Farŝide Arabŝahi el Esfahano), kaj "(Softvaro de) Bibliografio de Esperanto en Irano" (s-ro Ali-Asgar Koŭsari el Kermanŝaho).

S-ro Omid Rohanian, la Irana KAEMano prezentis

raporteton kun kelkaj proponoj, reage al kiuj s-ro Lee Jong Lee eldiris klarigojn kaj tre kuraĝigajn proponojn. La tria prelego de IREK1 estis far d-ino Ŝirin Ahmadnia, irana sociologo fama kaj esperantista poeto-verkisto malnova, pri la diversaspekta stato de virinoj en Irano kaj potencialaj helpoj, kiujn Esperanto povas fari por ilia prospero. Ŝi kiel ekz-on priparolis sian kazon: 16jaraĝe ŝi lernis E-on kaj 23jaraĝe partoprenis en la Pekina UK en 1986 kaj ekde samaj jaroj ŝiaj poemoj aperis en prestiĝaj internaciaj E-gazetoj kiel Fonto, Heroldo de E-o kaj Monato.

La artaj programeroj de la dua kongresa tago inkluzivis 7 komediajn teatraĵetojn rilate al la irana novjara tradicia sep-so-tablotuko (surhavanta sep aĵojn kies nomoj en la persa komenciĝas per litero so) kaj tradiciajn/popularajn muzikojn kaj kantojn far Vahe-anoj s-roj Reza Razzaz, Ali Panĝe-Ŝahin kaj Roham Ĥorŝid-Vand. La fina - kaj surpriza - prezentaĵo de Vahe-grupo estis la fama kaj populara kanzono de karmemora irana-armena Vigen (1929-2003) nomata Freneza Kor' (Dele Divane) en Esperanto kaj la persa kantigante ankaŭ la tutan ĉeestantaron disdoninte al ĉiuj la tekston en ambaŭ lingvoj. La kvara preleganto de IREK1 estis d-ro So Gilsu, kiu interesoveke parolis pri la bezonataj ecoj de Internacia Lingvo, t.e., i.a. facileco, perfekteco kaj aplikebleco, kiujn Esperanto havas tre kontentige, kaj kiujn malhavas naciaj lingvoj kiel la angla. Post paŭza regaladeto, la kvinan kaj la lastan prelegon prezentis s-ro Golam-Reza Azar-Huŝang, irana verkisto kaj tradukisto, kiu ankaŭ enkondukis Yumeihon en Iranon. Titolo de lia prelego en Esperanto estis "Esperanto Kaj Traduko". I.a. li aludis al 4 kondiĉoj de la tradukanto por bona tradukado de ĉiutagaj ordinaraj tekstoj,kaj 3 pluaj kondiĉoj por la beletraj materialoj.

Fine, ĉiuj prelegintoj suriris la scenejon por respondi al la ĉeestantaraj demandoj rilate al siaj paroladoj. Okazis viglaj kaj konstruaj diskutoj. Post tio la rezolucio de la IREK1 estis laŭtlegita per d-ro Sayadpour kaj aprobita per klapado de kongresanoj. Poste, al ĉiuj eksterlandaj partoprenantoj de la kongreso (el kiuj multaj donacintis librojn al IREA), IREA-prezidanto, d-ro Keyhan Sayadpour sursceneje donacis ekzemplerojn de "Versoj de Persoj" (originalaj poemoj de irananoj en Esperanto) kaj por ili mem, kaj por la biblioteko de iliaj Esperanto-Asocioj. Li ankaŭ disdonis honorigajn kongresajn dankleterojn



(al 15 personoj) kaj memor-tabulojn (al 17 personoj, i.a. d-ro So Gilsu kaj s-ro Lee Jong Kee) al tiuj, kiuj kontribuis/helpis al okazigado de la IREK1.

Por komuna fotado, kaj en la hotela salono kaj en la malferma spaco de la hotelo - gvidate de d-ro



Gilgsu - ĉiuj kongresanoj pozis, iuj kun siaj honorigaj kongresaj dankleteroj kaj memor-tabuloj. La tria tago de IREK1 (26a de marto) estis dediĉita al ekskursoj al du vidindaĵoj de Tehrano: Golestan Palaco kaj Taĝriŝ Bazaro,en kiuj partoprenis ĉ. 40 personoj.



Raportis: Hamzeh Shafiee



Dum la Kongreso

















Nika! La plej juna kongresanino















La Rezolucio de la 1a Irana Espranto-Kongreso

La Kongresa temo: Esperanto, lingvo de ideo kaj idealo

Ni, pli ol 100 partoprenantoj en la 1a Irana Esperanto-Kongreso alvenintaj el ĉirkaŭ 10 landoj de la mondo, kongresante en Tehrano, Irano, de la 24a de marto ĝis la 26a de marto 2014, unuanime

Konfirmas:

- La vivgravecon de la lingvo Esperanto por la daŭrebleca stato de la homaro, ĉar ĝi estas kreita surbaze de la ideoj kaj idealoj de paco, egaleco, justeco, amikeco kaj reciproka respektado
- Pliboiĝon radikan de la homaj kondiĉoj post tutmondiĝo de Esperanto en ĉiuj sferoj ekz-e socia, scienca, ekonomia, spirtuala, kultura, edukada kaj politika. Rezulte, ni

Konsiderante:

- La du por-Esperantajn Rezoluciojn de Unesko (en la jaroj 1954 kaj 1987), en kiuj al ĉiuj membroŝtatoj estis rekomendite enkonduki Esperanton en la lernejojn kaj universitatojn,
- Ke Irano eĉ antaŭ la Uneskaj Rezolucioj rolis grave en prezentado kaj proponado de Esperanto en la internaciaj kunvenoj kaj rilatoj jam ekde ties komencaj jardekoj en la unua kunsido de La Ligo de Nacioj en la jaro 1921
- Ke Irano iniciatis ankaŭ pri La Jaro de "La Dialogo inter Civilizacioj" de La Unuiĝinta Naciaro (la jaro 2001); kaj ke la unua kondiĉo por ĉia justa kaj ĝusta dialogo estas komuna sendiskriminacia lingvo kiel Internacia Lingvo Esperanto

Konstatinte ke:

- Eeperanto kiel eko-lingvo multege povas helpi la homaron por atingi al la celoj de Daŭrebleco en ĉiuj ties tri terenoj, t.e. ekonomia, socia kaj media, ŝparigante tre multan tempon, homforton kaj naturaĵojn evitante gigantan produktadon de forcejaj gasoj, speciale CO_2
- La Interreto - probable la plej progresinta kaj efika atingaĵo/inventaĵo de la homaro en la komunikada kampo - restas sterila sen ekzisto de Esperanta traduko de ties nacilinga enhavo, ĉar neniu povas ellerni tiom da nacilingvoj, en kiom la interretaj paĝoj estas skribitaj. Samo validas ankaŭ pri filmoj, libroj, magazinoj, revuoj, radiaj televidaj programoj kaj .... Unu el la rezultoj de la nuna lingva misordo estas diskriminacio kaj maljusto en aljuĝado de premioj kiel Nobeloj kaj Oskaroj.

- Altrudado de diversaj naciaj lingvoj kiel la internacia lingvo dum la historio neniel helpis al egalrajta komunikado, paco kaj amikeco inter divers-landanoj kaj -lingvanoj, kaj eĉ male, kreskigis malamon kaj maltoleremon inter la popoloj
- Eĉ longtempa lernado de fremdaj naci-lingvoj kiel la angla kaj la franca havas tre malaltan rezulton (En oriento post multjara lernado nur unu el mil lernantoj povas utiligi la lernitan fremd-lingvon, en okcidento unu el cent)
- Eĉ mallongtempa lernado de Esperanto (ĉirkaŭ nur 100 horoj) estas tute efika por baza komunikado inter la plej variaj teranoj
- Nek Okcidento, nek Oriento; nek Nordo, nek Sudo disponas la tutan atingaĵaron de la homaro, ĉu fizikan, ĉu nefizikan
- Pere de Esperanta dialogo, amikeco, toleremo, sciencoj, artoj, teknologioj …. povas tre bone kaj sendiskriminacie flui inter diversaj landoj, kulturoj kaj homoj
- Multegaj eksperimentoj en diversaj landoj kiel Anglio, Aŭstralio, Italio, … jam montris multaspektan utiladon de lernado de Esperanto, i.a. tujan komunikadon kun alilandaj gelernantoj, pli radikan lernadon/komprenadon/konatiĝon kun sia gepatra lingvo, pli facila, pli bona kaj pli rapida lernado de aliaj naciaj lingvoj

Rekomendas akcente al ĉiuj ŝtataj kaj neŝtataj institucioj, instancoj kaj organizaĵoj - same al ĉiuj individuoj:

- Kontribui por prezentado kaj instruado de Esperanto kiom eble plej vaste, multe, bone kaj frue
- Utiligi Esperanton en internacia prezentado de siaj ĉiaspecaj produktoj ekz-e libroj, revuoj, magazinoj, radiaj kaj televidaj programeroj, filmoj, kaj interretaj paĝoj

Alvokas

- Al koncernaj ministerioj (ekz-e pri edukado, altlernado, sporto, ...) serioze konsideri la plenumitajn eksperimentjn en aliaj landoj kaj ekagi por vasta instruado/aplikado de Esperanto
- Al NeRegistaraj Organizaĵoj - ĉu naciaj ĉu internaciaj NROj - helpi al konatigado, instruado kaj aplikado de Esperanto ĉiu-rimede kaj ĉiuterene i.a. utiligante ĝin en siaj internaciaj rilatoj kaj kunvenoj

Impresoj de Amatoro
31an de Marto 2014

La kvalito de la diversaj distraj artaĵoj de la ĵus finiĝinta Teherana kongreso estis por mi zenita punkto de ne forgesebla evento en Esperantujo. Jes, preskaŭ ekskluzive Tehrana, almenaŭ rilate iranajn kongresanojn, sen multaj partoprenintoj el la 30 aliaj provincoj. Plaĉas al mi konstati tamen prioritatan celon de la organizantoj por allogi esperantistojn el Esfahan, Ŝiraz, Tabriz ktp al la Dua Nacia Kongreso.

Ke pli ol 100 kongresanoj el sep landoj



renkontiĝis en histori-riĉa ĉef-urbo por interkonsiliĝi je ekstreme alta nivelo de parolata Esperanto atestas pri la sukceso de politiko de 'kvalito antaŭ kvanto' adoptita de profesoro Saheb-Zamani antaŭ 30 jaroj. Kiom eblas mi transdonas estimojn kaj bondezirojn al tiu Doktoro de Filozofio kune kun mia sincera espero ke li estos sufiĉe sana por gvidi ontajn, eĉ pli sukcesajn, kongresojn – ne nur sur Irana teritorio sed ankaŭ en najbaraj landoj kie la porpacaj idealoj de doktoro Zamenhof estas urĝe bezonataj

Antaŭ ol mia enaviadiliĝo iuj okcidentanoj pridemandis min: "Ĉu vi estas serioza aŭ delira pri flugo al tiu lando?" Ĉio por mi tiom glate kaj harmonie okazis en Irano ke nur unu respondo decas: "Mi estas serioza kaj delira laŭ la feliĉa nuanco de tiu dua adjektivo."
Neniam antaŭe laŭ miaj jamaj travivaĵoj en 45 flughavenoj oficisto enmanigis rozon, ĉarmaj doganistoj ne volis traserĉi miajn valizojn, tute mankis formularoj, kaj alia oficisto direktis min al atendanta kaj ege helpema esperantisto tre apud, Hamzeh. Fojon post fojo kleraj kaj bonvolemaj irananoj malavare invitis min en siajn hejmojn, fotis min, ŝoforis min kaj manĝigis min tiom grade ke dum kvar kongres-tagoj mi elspezis neniom.

Tiu senprecedenca malavareco reciproke instigis min donaci el mia propra



stoko da Esperanto-libroj kaj materialoj aro da 24 binditaj ekzempleroj de la revuo ESPERANTO de antaŭ proksimume 35 jaroj kiam la Movado por la tria fojo en Irano grandioze burĝonis. La prezidanto de Irana Esperanto Asocio, doktoro Keyhan Sayadpour, estis dankema ĉar antaŭ la kongreso li sensukcese serĉadis longan tempon por havigi la koncernajn dokumentojn verkitajn de Sadler, Tonkin kaj aliaj famuloj. Dankon. Ĝis la onta kongreso en Irano.

Paulo Desailly el Aŭstralio.

Reveno de mia hirundo, kanto de mia najtingalo

De: Niku Nadim

En kiu lando vi sidos hirundo mia?
en kampo?
en mont-lando?
en herbejo?
en akvo-falo?
por ke mi plu vidi vin
kiam vi venas de malproksime

Per kiaj kantoj vi salutos al flor' kaj printempo,
najtingalo mia?
kanto ĉagreniga?
kanto ĝojiga
por ke mi plu aŭdi vian voĉon
por ke mi plu vidi vian amon!

بازگشت پرستوی من، آواز بلبل من



در کدامین سرزمین خواهی نشست؟
پرستوی من
در دشت؟
در کوهسار؟
در سبزه زار؟
در آبشار؟
تا باز تو را ببینم
از دورادور که می‌آیی

با کدامین آواز به گل و بهار
بلبل من
آواز غم افزا؟
آواز شادی بخش؟
تا باز صدای تو را بشنوم
تا باز عشق تو را ببینم!

Grajno kaŝita

Mi estas tiu kaŝita grajno
kiu estas sub la tero
nur estas vi
kiu akvumis min
pluvo

nur estis vi
kiu varmigis min
suno

nur estis vi
kiu karesis min per via kanto
tra la tuta nokto
hirundo

vin mi vokas suno
tra la tuta ĉielo
vin mi vokas pluvo
tra la tuta printempo
vin mi vokos bela hirundo
kaj vi sur miaj branĉo kaj
folio faros neston.

دانه نهفته

من آن دانه نهفته‌ام
زیر خاک بودم
تنها تو بودی
که مرا آب دادی
باران

تنها تو بودی
که مرا گرما بخشیدی
خورشید

تنها تو بودی
که مرا با آوازت نوازش دادی
پرستو، در سراسر شب
تو را خورشید صدا خواهم زد
در سراسر آسمان
تو را باران صدا خواهم زد
در سراسر بهار
تو را پرستوی زیبا صدا خواهم زد
و تو در روی شاخ و برگ من
لانه خواهی ساخت.

Burĝono de la vivo

Ho, printempo
vi, kiu venis kun herbejoj
verdigu mian kampon
vi, kiu venis kun tulip-ĝardenoj
tulipigu mian teron
vi, kiu venis kun burĝonoj
burĝonigu mian arbon
Ho, mia espero-plena printempo
malhelpu vepraĵiĝi mia herbaĵo
malhelpu surteriĝi mia tulipo
malhelpu fali kaj teriĝi mia vivo-burĝono

شکوفه زندگی



ای بهار
تو که با سبزه زاران آمدی
دشت مرا سبز کن
توکه با لاله زاران آمدی
خاک مرا لاله کن
تو که با شکوفه‌ها آمدی
درخت مرا پرشکوفه کن
ای بهار پر از امیدم
مگذار که سبزه‌ام خس و خاشاک شود
مگذار که لاله‌ام زیر خاک شود
مگذار که شکوفه زندگیم بیافتد و خاک شود.

★ ***La unueco en poemo kaj naturo***

En poemoj de Niku Nadim la leĝo de sezonoj fluas, poemo kaj naturo kunvivas, penso kaj sento kun sezon-pasoj unuecas kaj poemo kaj naturo sin cedas al printempo kaj aŭtuno.

printempo sunumas la poem-ĉielon kaj poemo kiel birdo per fragilaj flugiloj al lumo, aero pura kaj akvo klara disvolvas la flugilon.

En tiu ĉi sprintaj poemoj ne estas signoj de senamikeco kaj soleco, sed en aŭtuna sezono estas plor-ĝemo de ventoj, kviet dormo de arboj, sub-teraj flormortoj, maljuniĝo de la homoj.

En unueco de ŝia poemo kun la naturo, la plej implikita kaj malpreciza okazaĵoj alvenas al eco klara kaj simpla. Poemo komprenas la lingvon de la vivo kaj naturo, ellasas sin el ligoj de la vivo kaj poemo kaj alproksimiĝas al parol-lingvo, kiu estas la plej viva je vivo-ritmo kaj per mallongaj kaj simplaj frazoj rememorigas nin pri la forgesita lingvo de floro, planto, birdo, ĉielo kaj donas signifon de la tero kaj ĉielo, kiujn ni plu ne kapablas vidi.

verkis s-ino Hura Javari

elprenita el Boĥara revuo, numero 50-Farvardin-ordibeheŝt 1385

Tradukis M-Fahmi

El Provinco Fars (sude de Irano):

Esperanto-Seminario en Ŝirazo

Venis informo el Ŝirazo ke D-ro Andalibi intencas okazigi seminarion por prezenti Esperanton al la publiko. La seminario okazos en la instituto Zabane Farda (Lingvo de Morgaŭo), lunde la 18-an de Junio je la 19-a horo. La adreso estas: Instituto Zabane Farda, Daneŝĝu Placo, al la direkto de Eram Strato, Ŝirazo.

Tiu ĉi evento meritas esti diskonigata grandskale, ĉar en aliaj urboj ekster Tehrano malofte okazas tiaj eventoj. Eblas ke post la seminario, la instituto okazigu kurson por interesantoj.